

نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
وپابگاه داخلیش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال هفتم - شماره ۱۹۸ و ۱۹۷

دی و بهمن ماه ۱۳۶۴

صفحه ۳۲

سپاهک جاودانه است

پیام کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت شانزدهمین سالروز

بنیانگذاری سازمان

وهشتمین سالروز

قیام مسلحانه ۲۲ بهمن

گزارشی از حمله مسلحانه

به مقر رادیوئی سازمان



بانگ رسای کارگران

فریاد پرخروش زحمتکشان



مقاله

از ۱۹ بهمن ۴۹
تا ۴ بهمن ۶۴

از ۱۹ بهمن ۴۹ تا ۴ بهمن ۶۴ تاریخ
خونبار پانزده ساله سازمان در یک کلام
خلاصه میشود: شکلگیری رهبری انقلابی
پرولتاریا.

در ۱۹ بهمن ۴۹ دسته‌ای از پیشگامان
انقلابی پرولتاریا در مقابله با خط مشی
رفرمیستی و سازشکارانه‌ای که در آن زمان
اساساً توسط حزب توده نمایندگی میشد،
با یک حمله مسلحانه انقلابی به "پایگاه
سیاحکل، مبارزه‌ای انقلابی را بر علیه
رژیم شاهنشاهی، نظام سرمایه‌داری و -
کلیه رفرمیستها رخا شنیدند که کارگران
وزحمتکشان آغاز کردند و نظمه سازمان
انقلابی پرولتاریا، سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران بسته شد. در صفحه ۲

اطلاعیه‌ها:

در مورد حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان



اوج ورشکستگی

و
افلاس سیاسی مجاهدین خلق

سازمان مجاهدین خلق در دویت و -
هفتادمین شماره نشریه خود در مقاله‌ای
تحت عنوان "موضعگیری ارتجاع خمینی
و مرتجعین چپ‌نما در قبال ملاقات برادر
مجاهد مسعود رجوی و ملک حسین" یکبار
دیگر تلاش نموده است تا با توسل به
شیوه‌هایی که تنها از عهده سازمانهای
بورژوازی امثال مجاهدین ساخته است به
توجیه سیاستهای ارتجاعی این سازمان
و ملاقات اخیر مسعود رجوی با شاه اردن
در صفحه ۲۹

اشغال کارخانه

شیوه مقابله با اخراجهای دسته جمعی است

اخراج دسته جمعی کارگران اعماد
گسترده‌ای بخود گرفته است. سرمایه‌داران
در صفحه ۲۴

با گذشت هر روز تعداد بیشتری از
کارگران کارخانه‌ها و موسسات مختلف
اخراج میگرددند. اکنون مدتی است که

راه کارگر مدافع حفظ ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی

و عیان دفاع از ماشین بوروکراتیک -
نظامی بورژوازی را که ابزار ستم و
سرکوب و دستگاهی در جهت در انقباد
در صفحه ۲۶

سازمان "راه کارگر" که اکنون مدتی
است با سرعت حیرت‌آوری در سراسر
ایران تونیس قرار گرفته است، اخیراً به
تبعیت از حزب توده و "اکثریت" آشکار

مرگ بر اپورتونیسیم، زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

از ۱۹ بهمن ۴۹ تا ۵۵

۱۹ بهمن ۴۹، آغاز گاه جنبش سوسیالیستی ایران بود. جنبشی که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرچم برافراشتن را در سکوت شاهنشاهی و سکوت حاشانه اپورتونیسیم بیکران حرب تسوده برافراشته نگا همیداشت. پس از ۱۵ سال سردبیا مان پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا بر علیه بورژوازی و عوامل نفوذیش درون جنبش کمونیستی، ۴ بهمن ۶۴ پایان بخش طبعی فطری از مبارزه است که بیانگر تشبیت حش نوین کمونیستی، تشبیت سازمان انقلابی پرولتاریا و شکست عوامل نفوذی بورژوازی در اضمحلال رهبری انقلابی پرولتری به طرق سیاسی - ایدئولوژیکی است. اگر در ۱۵ سال قبل، حمله سلححانه انقلابی دسته ای پشیتاز از انقلابیون به پایگاه سیا هکل نوید بخش مبارزه ای انقلابی بر علیه بورژوازی و رفرمیسم حیا شکارانه حزب تسوده بود، امروزه در ۴ بهمن ۶۴، حمله سلححانه فدائیان انقلابی دسته ای از عوامل بورژوازی به مرکز برستنده رادیوئی سازمان بیانگ بر سترون شدن شیوه های مبارزه سیاسی - ایدئولوژیکی عوامل بورژوازی بر علیه سازمانی است که بمشابه وجدان بیدار رمظهر آگاهی طبقاتی کارگران خسرود را تشبیت کرده است.

حمله سلححانه ۱۹ بهمن ۴۹ به پایگاه سیا هکل - ارکان سرکوبگر بورژوازی - بیانگر شکلگیری پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا بود و حمله سلححانه بانند معطنی مدنی - شبانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان - بانگ رای کارگران و مریاد پرخروش زحمتکشان - نشانگر تشبیت و پیلوغ این پیشاهنگ در سطح جنبش است. ۴ بهمن بیانگر اوج استیصال بورژوازی در اضمحلال و به انحراف کشاندن این پیشاهنگ از خط مشی انقلابی است. تشبیت خط مشی انقلابی - پرولتری سازمان که نفوذ ایده های غیر پرولتری را توسط عمال بورژوازی نقش بر آب ساخته، تشدید مبارزه انقلابی سازمان، جایگاه ویژه سازمان در جنبش انقلابی تسوده ای بطور اعم و در جنبش پرولتری بطور اخص اشات حقانیت خط مشی و برنامه سازمان در میان پرولتاریای آگاه و ... نمیتوانست به تشدید مبارزه بورژوازی و سازمانهای رفرمیست و اپورتونیسیت بر علیه این شکر دفاع از آزادی، دموکراسی

و سوسیالیسم نیانجامد. مبارزه ای جوانانه و جنایتکارانه که جز شیوه های همچون آنچه که در ۴ بهمن وقوع بیوست، نمیتوانست به طریقی دیگر به پیش رود.

دقایق مبارزه خط مشی پرولتری بسا خط مشی غیر پرولتری (بارفرمیسم و آنارشیم) که طی ۱۵ سال یکدم در سازمان ما متوقف نگردید و نمیتوانست بگردد، حلقه های آن سلسله زنجیری از مبارزه طبقاتی است که ۱۹ بهمن ۴۹ را با ۴ بهمن ۶۴ بهم می پیوندد و مراحل تکامل سازمان انقلابی پرولتاریا را از شکلگیری تا تشبیت متعین میسازد. تاریخ این مبارزه، تاریخ مبارزه بین دو خط مشی پرولتری و غیر پرولتری، تاریخ تحول پویای سازمان رزمنده است که بسا از سرگرداندن بحرانهای حاد درونی به آنگنان درجه ای از استواری در عرصه های سیاسی - ایدئولوژیکی و تشکیلاتی رسیده است که دیگر شکست نا پذیر گشته است. جنوی بورژوازی و ابتدال زاید الوصف شیوه های مبارزه عوامل نفوذی اش در درون سازمان فقط بازتابی از موقعیت کنونی سازمان و استحکام مواضع سیاسی - ایدئولوژیکی است که طی ۱۵ سال نبرد بی امان با اپورتونیسیم در جلوه های گوناگونش حاصل شده است. اگر ۱۹ بهمن ۴۹ نقطه انفجاری در شکستن آن بن بستی بود که در اثر سلطه اپورتونیسیم بیکران حزب تسوده، در مبارزه انقلابی ایجاد گشته بود و نقطه عطفی بود که برآمد مبارزات و تجارب سالهای ۲۲ تا ۴۹ را بیسان میداشت، اگر ۱۹ بهمن بیان متراکم شده ۱۸ سال جمع بندی از جنبش تسوده ای در ایران و مقابله با اپورتونیسیم بود، ۴ بهمن ۶۴ نقطه تحولی در مبارزه دو خط مشی انقلابی و رفرمیستی محسوب میشود که بیان شده ای از تحولات انقلابی بانزده ساله سازمان است. ۴ بهمن بیان تشبیت خط مشی و برنامه انقلابی پرولتاریا در سازمان و نا علاجی بورژوازی و عواملش در تغییر شیوه های مبارزه با سازمانی است که در جایگاه رهبری انقلابی پرولتاریا خود را تشبیت کرده است. جنون جنایتکارانه ۴ بهمن عوامل بورژوازی - ریشه در این نا علاجی تاریخی دارد.

از ۱۹ بهمن ۴۹ به بعد، اپورتونیسیم اساس خود را در زمینه سیاسی - ایدئولوژیکی در سازمان باز تولید میکرد. تمامی بحرانهای درونی سازمان و تمامی انشعاباتی که صورت گرفت، اساساً و بطور

رسمی و علنی ارکانال اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی عبور میسود: انشعاب گروه موسوم به منضمین در سال ۵۶، انشعاب چریکهای فدائی خلق (گروه اشرف) در سال ۵۸، انشعاب بزرگ اکثریت و "اقلیت" در سال ۵۹، انشعاب مستعفی در مقطع اولین کنگره سازمانی و انشعاب گروه انحلال طلب تر و تسکیستی موسوم به گرایش سوسالیستی در تابستان ۶۱. در تمامی این بحرانهای درونی، مبارزه بین دو خط مشی پرولتری و غیر پرولتری آشکارا بر مسائل حاد سیاسی و ایدئولوژیکی جریان داشت. طی این مبارزات حاد و بیوزیه پس از انشعاب "اکثریت"، سازمان ماهر بار آبدیده تر کار آرموده تر و مسجتر اهر بحران پیرومند سر بر آورد و با تعمیق در خط مشی پرولتری سازمان و دستیابی به برنامه ای انقلابی که شمره سالها مبارزه ایدئولوژیکی - سیاسی بود، روزنه های نفوذ مودیانه اپورتونیسیم را در عرصه های ایدئولوژیکی - سیاسی سدود نمود.

پس اینبار اپورتونیسیم جز در عرصه تشکیلاتی نمیتوانست قد علم کند. عوامل بورژوازی، باند معطنی مدنی - شبانی، اپورتونیسیم ایدئولوژیکی - سیاسی خود را در لافه اختلافات تشکیلاتی بیچیدند و بمنظور داغان نمودن سازمان پرولتاریا از درون، مبشر و لنگاری، لیبرالیسم و آنارشیم در حیطه تشکیلات گشتند. زمانی که مبارزه ایدئولوژیکی حول مسائل تشکیلاتی نظریه لیبرالیستی این سازمان در دو دسته راه اشروا کشاند، برداشته اعمال مدتشکیلاتی، و انحلال طلبانه شان افروده گشت. و زمانیکه تشکیلات یکبارجه در مقابل باندبازی و اعمال انحلال طلبانه و آنارشستی اینان ایستاد، به حمله سلححانه برای اشغال مرکز فرستنده صدای فدائی و در یک کلام نابودی فیزیکی سازمان اقدام کردند.

۴ بهمن ۶۴ پایان یک دوره کامل از مبارزه مابین دو خط مشی، مبارزه بین کمونیسیم و اپورتونیسیم و سر آغاز مرحله جدیدی است که نه فقط عرصه عملکرد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بلکه دروجه عامتری کلیه نیروهای سیاسی را نیز (که در صف انقلاب قرار دارند و بسا خود را در صف انقلاب میخوانند) دربر خواهد گرفت و از هم اکنون نیز در بر گرفته است. همچنانکه اقدام انقلابی ۱۹ بهمن ۴۹ فقط به شکلگیری سازمان چریکهای فدائی در منته ۲۴

زند و باد سوسیالیسم

پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت شانزدهمین سالروز بنیانگذاری سازمان و هشتمین سالروز قیام مسلحانه ۲۲ بهمن

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران! سوزدهم بهمن ماه هر سال یادآور حماسه با هکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران میباشد، روزیکه صفیر کلوله‌های فدائیان خلق در سیاهکل سکوت و آرامش رژیم دیکتاتوری شاه را درهم شکست و بعنوان روزی بزرگ و فراموش - ناشدنی در تاریخ مبارزات میهنمان جای ویژه‌ای بخود اختصاص داد.

ما امسال در شرایطی ۲۲ بهمن سالروز بنام شکوچمند بهمن ماه ۵۷ که طی آن رژیم سلطنتی در ایران بگور سپرده شد و سالروز حماسه سیاهکل و سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران را گرامی میداریم، که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بسا حمایت امپریالیسم جهانی برای ادامه سلطه جابرانه خود، و بهره‌کشی بیشتر از کارگران و زحمتکشان میهنمان، به تریان ترین و سبانه‌ترین روشهای کشتار، شکنجه و ارباب متوسل شده است. رژیمی که تمامی دستاوردهای قیام ملحمانه نوده‌های مردم را باز پس گرفت. همگه جانفشانیها و قداکاریهایی توده مردم را که برای براندازی ظلم و ستم و بیدادگری و سرقراری حکومتی دمکراتیک و انقلابی بر ویرانه‌های کاخ ستمگران بود، نادیده گرفت، و خود به دشمن سوگند خورده کارگران و زحمتکشان ایران بجای رژیم شاه و دفاع از سیادت سرمایه برخاست. این رژیم طی دوره حکومت ۷ ساله اش جز جنگ و خونریزی، شکنجه و تیرباران، افزایش فقر و فلاکت عمومی و دیگر مآسای اجتماعی چیزی بیرون نیاورده است. هم‌اکنون موقعیت رژیم بیش از پیش بحرانی است، ادا به جنگ بر دامنه بحران اقتصادی و سیاسی رژیم افزوده است. رژیم با یک بحران مالی روبروست، بخش عظیمی از درآمدهای بودجه دولت را هزینه جنگی می‌بلعد. اتکاء اصلی درآمدهای رژیم به منابع نفت و کاهش عایدات آن نیز تحت تاثیر وضعیت نامناسب منطقه و نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی رژیم را بسا وضعیت اقتصادی دشواری روبرو کرده است. چنگ قدرت در درون هیئت حاکمه، یعنی جناحهای مختلف آن دوباره شدت یافته است. فشارهای اقتصادی و سیاسی بر مردم و شهر فشارهای ناشی از جنگ، پیوسته بر دامنه ناراضیاتی مردم افزوده است. رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست بسا بحران اقتصادی و سیاسی زرفی که بسا روبروست مقابله کند. این بحران باعث

اعتلای مداوم مبارزات توده‌های مردم گردیده است. هر چند این مبارزات در شکل تظاهرات عمومی توده‌ای و اعتراضات کارگری با وقفه‌هایی نیر روبرو میگردد، اما جهت عمومی جنبش، اعتلای مداوم و رشد روز افزون مبارزات توده‌هاست. کلیه سیاستهای رژیم در مرحله‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بسا شکست روبرو شده است و سرنگونی آن قطعی است. در چنین وضعیتی وظیفه بسیار سنگینی بر دوش نیروهای انقلابی بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفته است. گروه‌های سیاسی رفرمیستی و لیبرالی هیچکدام نمیتوانند موردتأیید توده‌های مردم باشند. از اینرو وضعیت کنونی، توده‌های مردم را بیس از بیش بسوی مشی انقلابی و برنامه انقلابی سوق میدهد. بحران کنونی جامعه راه حل انقلابی را میطلبد و توده‌های مردم خواستار تحولی انقلابی در وضعیت موجود میباشد. ما میتوانیم ادعا کنیم که بسا افشای روز افزون گرایشات رخطوط لیبرالی و رفرمیستی طی سالهای گذشته، توده‌های مردم مداوماً به حقانیت گفتار و کردار ما بیشتر ایمان آورده‌اند، بسمت برنامه انقلابی سازمان گرایش می‌یابند، نقش فعال و پیگیرانه رفقای ما در تعدادی از حرکت‌های اعتراضی و مبارزات توده‌ای نظیر تظاهرات کوی ۱۳ آبان و یا اعتصابات برخی از کارخانجات بیانگرایان واقعیت است که اگرچه ماه‌هاست نتوانسته‌ایم به نحوی مطلوب فعالان در سازماندهی و رهبری مبارزات توده‌ها نقش خود را ایفا نمائیم اما تاثیر بسزائی در روند این تحولات گذارده‌ایم. در همین راستا در زمینه سازماندهی مستقل طبقاتی کارگران گامهای موفقیت آمیزی برداشته‌ایم.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران! رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در وضعیت فلاکت باری قرار دارد. این رژیم قادر نیست بوضعیت ناسامان خود سرو سامان دهد و گریبان خود را از بحران موجود نجات دهد. امپریالیستها در تلاشند تا بلکه بتوانند جناح مطلوب تری را از میان همین هیئت حاکمه انتخاب کنند. ارتش و دستگاه بوروکراتیک را تقویت نمایند و از این طریق بر ادامه حکومت سنگین جمهوری اسلامی بیافزایند. در این میان چنانچه تحول توده‌ای در ایران اوج بگیرد آنگاه امپریالیستها به نقطه اتکاء دیگری نیاز دارند. اگرچه تقویت ارتش

و دستگاه بوروکراتیک بسا به اهرمهای داخلی سلطنت طلبان، همواره از جانب امپریالیسم مورت گرفته است، اما از آنجا که در شرایط کنونی، امپریالیسم بسعت حضور مردم در صحنه و بسعت تعدد مراکز سرکوب قادر نیست دست به ماجراجویی بزند و بسا استفاده از این دشمنان خلق قدرت را قبضه کند، به تقویت دیگر نیرو و ههای قابل اعتماد خود میافزاید.

در چنین وضعیتی از لیبرالها نیز برای مهار کردن این بحران اقتصادی و سیاسی کاری ساخته نخواهد بود. رفرمیستهای اکثریتی - توده‌ای نیز بی اعتبارتر و مفتضحتر از آن هستند که اساساً بتوانند در این میان به نفع بورژوازی نقش ایفا نمایند.

بعد از تلاشی "شورای ملی مقاومت" و بر ملا شدن ماهیت مقاصد بنی صدر - رجوی شورا و حزب دمکرات که میکوشیدند جمهوری اسلامی دیگری را با نام جمهوری دمکراتیک اسلامی به مردم تحمیل کنند. اکنون فقط اتکاء امپریالیسم در میان این طیف بیشتر رهبری مجاهدین می باشد. سرمایه‌گذاری امپریالیستها بر روی سازمان مجاهدین تنها بخاطر جنبش لحظات حساسی مورت میگردد، تا در صورت نیاز بتوانند جنبش انقلابی ایران را دوباره به انحراف بکشانند.

اوج گیری مجدد جنبش توده‌ای بر بستر ناراضیاتی عمومی کنونی قطعاً موجب در صاف بندی مشخص تر خواهد شد. در یکسو تحت رهبری رجوی و دیگران، رهبران مجاهدین بنام این سازمان، انواع و اقسام دارو دسته‌های لیبرالی و رفرمیستی با حمایت و پشتیبانی بورژوازی ایران و امپریالیست قرار خواهند گرفت. در سوی دیگر چپ انقلابی ایران و در رأس آن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بسا برنامه‌ای جهت تحولات انقلابی و مورد قبول توده‌های زحمتکش و کارگران آگاه.

ما زهم اکنون تفکیک این صاف بندیها را تسریع می‌نمائیم و برای هیچکس راه میانی باقی نمی‌گذاریم. بی جهت نیست که تمامی سازمانها و جریانات بورژوازی و رفرمیست و اپورتونیست، علم مبارزه با سازمان ما را برافراشته‌اند و بی جهت نیست که توطئه مشترکی توسط دشمنان کارگران بسا بورژوازی و عواملش و با حمله ملحمانه به در صحنه

گزارشی از حمله مسلحانه به مقر رادیوی سازمان

توطئه مسلحانه باند مطفی مدنی و حماد شیبانی که واقعه چهارم بهمن را آفرید و برگ خونین دیگری بر تاریخ پر حماسه و سرخ سازمان افزود، در همین حال تلاش مایوسانه و آناورشیستی این بانده تبهکار را به بارزترین شکل ممکن به نمایش گذارد.

این عناصر توطئه‌گر که با هر چه منجم‌تر شدن مواضع سیاسی-ایدئولوژیک سازمان ورشد جنبش انقلابی و افشای جریان‌های بورژوا - رفرمیستی، رفرمیستی و اپورتونیستی دیگر، عرصه را بر ارائه نظرات اپورتونیستی خویش تنگ تر می‌دیدند و از لحاظ سیاسی ایدئولوژیک به انزوی کامل کشیده شده بودند، به عرصه سنگین روی آوردند تا از این طریق اهداف توم خود را که همانا نابودی و اهرام پانیدی سازمان بود عملی سازند. از اینرو به ایجاد محفل و باندهای ضد تشکیلاتی مبادرت کردند و عرصه فعالیت‌های ضد سازمانی خود را در تشکیلات پیشمرگه که از سطح نازلتری از آگاهی برخوردار بود منتقل نمودند و با ایجاد مناسبات سازمانی بورژوازی و رفرمیستی، دامنه فعالیت‌های فوق را گسترش دادند. حماد شیبانی یکی از عناصری بود که در پلنوم کمیته مرکزی سازمان در سال ۶۱ بدلیل نقض دیسیپلین تشکیلاتی بمدت ۵ ماه تنبیه انضباطی شد اما طی اینمدت همچنان به شیوه‌های تشکیلات شکنانه خود ادامه میداد تا سرانجام در مهرماه ۶۴ از کلیه مسئولیت‌های خلع گردید اما بدلیل اینکه کنگره سازمانی در پیش بود، کمیته مرکزی سازمان، از اخراج وی خودداری - کرد تا این امکان برای وی فراهم گردد که در کنگره شرکت نماید اما در مهرماه نا ۳ بهمنماه دوبار بدلیل اعمال ضد تشکیلاتی و رابطه با حزب دمکرات اخبار گنبدی دریافت کرد و سرانجام، در دوم بهمن ماه بحالت دستورسیج مسلحانه به برخی از افراد مستقر در مقر رادیو نحت عنوان مقابله با اخراج یکی از افراد سازمان ناچار به اخراج وی از تشکیلات شد. این عنصر توطئه‌گر و ضد تشکیلاتی طی مهرماه تا بهمن ماه علیرغم اعمال و شیوه‌های مخربی که برای نابودی تشکیلات بکار میگرفت اما بدلیل نزدیکی

کنگره سازمانی مرکزیت سازمان تنها به اظهارهای مکرر بسنده کرد و او نیز از این موقعیت کمال سوء استفاده را می نمود و بدنبال هراظهار، بر شدت و وسعت اعمال سنگین خود میافزود. تا سرانجام در تاریخ سوم بهمن ماه حکم اخراج وی صادر و موظف گردید مقر رادیو را ترک نماید (حکم اخراج ضمیمه است) یکی دیگر از این عناصر توطئه‌گر پدی بود که از سال ۶۲ مسئولیت‌هایش را رها کرده و در خارج از کشور بسر میبرد و پناهندگی سیاسی از یکی از کشورهای اروپایی گرفته بود و علیرغم اظهارهای مکرر مرکزیت حاضر به قبول مسئولیت نبود. سرانجام در جلسه مرکزیت در شهریورماه ۶۴ به او بار دیگر این فرصت داده شد تا مسئولیت تشکیلاتی قبلی را بپذیرد و به ما موریت برود اما او طی نامه گنبدی از پذیرش آن سرباز زد و با این ترتیب از سازمان اخراج گردید. اما بدلیل نزدیکی کنگره به او فرصت داده شد در مقر رادیو تا برگزاری کنگره باقی بماند و چنانچه کنگره از او دعوت بعمل آورد در آن شرکت کند. اما او نیز از فرصت داده شده سوء استفاده کرد و به اعمال ضد تشکیلاتی و تبلیغاتی ضد مرکزیت پرداخت و از آنجا که در مقر رادیو تبلیغات او کار ساز نبود و بین املاتانی که بین او و مهدی سامح در آذرماه صورت گرفت، به مقر کمیته کردستان رفت و اعمال ضد تشکیلاتی خود را در میان تشکیلات پیشمرگه گسترش داد و علیرغم اظهارهای مکرر به مسئول کمیته (عباس) همچنان در آن مقر باقی ماند و سرانجام به همراه دیگر عناصر توطئه‌گر یعنی فرید و مطفی مدنی طرح خائنانه حمله به مقر رادیو را طرح ریزی و به اجرا در آورد. در این میان فرید بعنوان رابط مطفی مدنی با باند ضد تشکیلاتی درون تشکیلات پیشمرگه عمل میکرد و تمامی برنامه‌ها و سیاست‌های این باند را توسط عباس مسئول کمیته کردستان به پیش میبرد و با بررسی از کمیته کردستان که در مهرماه صورت گرفت، اکثر رفقای کمیته و تبسم پیشمرگه از وجود محفلی که عناصر آن بعدا بیشترین نقش را در جریان حمله مسلحانه بر عهده داشتند نام برده شده بود و کمیته مرکزی سازمان پس از بررسی

گزارش با زری ارتشکلات کرده‌ستان به فرید عضو کمیته و عباس مسئول کمیته در مورد محفل گرائی و باندبازی و اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی آنها اخطار داد. اما مسئول کمیته نه تنها با اخطار فوق برخوردی انتقادی نکرد بلکه همچنان به اعمال ضد سازمانی خود تداوم بخشید تا سرانجام در تاریخ دوم بهمن ماه از مسئولیت کمیته و عضویت در آن خلع گردید اما بدلیل نزدیکی کنگره از اخراج وی مرفنظر شد و به او نیز این فرصت داده شد که بتواند در کنگره سازمانی شرکت نماید. (حکم خلع مسئولیت عباس ضمیمه است) اما واقعیت این بود که این عناصر بخوبی بر این امر واقف بودند که نمیتوانند در کنگره، به موفقیتی دست یابند چرا که آنها هر چند بظا هر صبارره ایدئولوژیک را به مسائل تشکیلاتی کشا شدند و با این ترتیب سعی میکردند دیدگاه‌های اپورتونیستی خود را در پشت و درپناه مسائل تشکیلاتی پنهان سازند اما جزوات آنها انعکاس تفکرات ارتجاعی آنها بود و در تشکیلات با مقابله جدی روبرو گردید و پیش از پیش افشا گردیدند لذا آنها راه ممکن را توطئه‌گری و اضمحلال تشکیلات یافتند و از اینرو طی ماه‌های اخیر بردامنه اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی خود شدت افزودند و از آنجا که سیاست آنان دقیقاً منطبق بر منافع طبقاتی بسیاری از سازمانها و گروه‌های موجود در کردستان بود، روابط و مناسبات خود را با آنها گسترش دادند و توطئه حمله مسلحانه به مقر رادیوی سازمان در واقع تلاش مایوسانه و کودتاگرانه این بانده انحلال طلب بود که ادامه حیات و بقای خود را در نابودی سازمان میدیدند و شکست مفتضحانه آنها در واقع تمامی جریان‌های بورژوازی و رفرمیستی را نیز در بر میگرفت. آنها که خواب نابودی سازمان را میدیدند امروز با رسوا شدن این باند و دست‌های تبهکاری که در این جریان خائسانه دست داشتند بیش از پیش رسوا میشوند و واقعیت موجود علیرغم پرده پوشی‌های آنها سرانجام دستان خونین آنان را که سنگی بر تاریخ جنبش کمونیستی ایران برجای گذارده‌اند، برملا میسازد.



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

گزارشی از حمله مسلحانه به هه

ما بعداً به اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی این باند توطئه‌گر و روابط آنها با جریانات مختلفی که فی الجمله دشمنان خط مشی انقلابی سازمان می‌باشند خواهیم پرداخت و گزارش زیر را صرفاً به وقایع ۴ بهمن اختصاص داده‌ایم.

روز چهارم بهمن ماه حدود ساعت ۲ - ۱/۵ بعد از ظهر که ساعت معمول تماس با رفقای کمیته کردستان بود، رفقا بما اطلاع دادند که تعدادی از پیشمرگان مسلح بطرف مقر رادیو حرکت کرده‌اند. این امر تا کنون سابقه نداشت و غیرمنتظره بود و با توجه باینکه در آن روز حرکات مشکوکی نیز ارسوی دو عنصر وابسته به اس باشد در مقر رادیو مشاهده شده بود یعنی آنها بدون اطلاع تشکیلات و با بستن اسلحه مقر را ترک کرده بودند و همچنین با نوحه به آمادگی نظامی که دورور پیش از سوی حماد شیبانی به برخی رفقا داده شده بود (مراجعه به حکم اخراج سعید) و اینکه حماد شیبانی که بدنبال اخراج از تشکیلات در روابط عمومی بسر میبرد ظهر همان روز با یکی از افراد حزب دمکرات در روابط عمومی ملاقات و سپس با او خارج شده بود، مسئله کاملاً مشکوک تلقی شد و آماده باش نظامی اعلام گردید و سلاحهای دوش دیگر از عوامل این باند نیز برای جلوگیری از درگیری گرفته شد. اما در بازدید از این دو سلاح مشخص گردید که سلاحها آماده شلیک و روی رگبار تنظیم شده است.

بلافاصله رفقا کاوه و اسکندر ما موریت یافتند در محل روابط عمومی مستقر شده و هرکس بخواهد وارد مقر رادیو شود سلاحش را با آنها تحویل داده و بدون سلاح وارد کرد.

چند دقیقه قبل از رسیدن توطئه‌گران به مقر رادیو، دو پیشمرگ به روابط عمومی مراجعه کرده و خواستار ملاقات با رفیق مسئول تشکیلات رادیو شدند. رفیق کاوه پس از مذاکره با آنها و ابلاغ دستور تشکیلات مبنی بر اینکه باید اسلحه‌شان را در روابط عمومی بگذارند و وارد پایگاه شوند، از آنها خواست تا اسلحه‌شان را تحویل داده به مقر وارد شوند. پس از بحث و فحنهایی که بین این دو و رفیق کاوه صورت گرفت، سرانجام آنها از دادن سلاحهای خود امتناع کرده و باز گشتند. هنوز چند لحظه‌ای از دور شدن آنان نگذشته بود که دار و دسته مهاجم

از دور نمایان شدند. آنها در فاصله دور از مقر و برخلاف معمول از ماشین پیاده شده و در حالیکه زبده‌ترین پیشمرگان در جلو صف حرکت میکردند بطرف مرکز رادیوئی سازمان در حرکت بودند و برای فریب رفقای ما و پوشیده داشتن اهداف خود سه زن و کودک را نیز در عقب صف قرار داده بودند. حماد و دورفراری از مقر نیز در میان آنها بودند. هنگامیکه پیشمرگان مسلح به سد ورودی روابط عمومی رسیدند رفیق کاوه بطرف آنها رفت و دستسور تشکیلات مبنی بر تحویل سلاحها ایشان و گذاردن آنها در روابط عمومی را مطرح کرد. اما آنها نه تنها هیچگونه توجهی به اخطار او نکردند بلکه همچنان براه خود ادامه دادند و وارد محوطه شدند. رفیق کاوه بار دیگر به آنها هشدار داد و در حالیکه خود بعقب می‌آمد و با هتداهای مکرر آنان رابه تحویل سلاحهایشان دعوت میکرد اما آنها به پیروی ادامه دادند و از تحویل سلاحهای خود در روابط عمومی خودداری نمودند. رفیق کاوه شلیک هوایی میکند و بلافاصله از سوی یکی از مردوران توطئه‌گر به رگبار بسته شده و شهید شد. میتود و به اعتراف خود پیشمرگان اتحادیه میهنی عباس پس از کاوه و روی جد او می‌افتد که یا از پشت گلوله به او اصابت کرده و یا توسط رفیق اسکندر کشته میشود و سپس رفیق اسکندر توسط یکی دیگر از توطئه‌گران با تفکیرید بشهادت میرسد. بعد از این واقعه درگیری همه جانبه میشود و تا زمانیکه پیشمرگان اتحادیه میهنی وارد صحنه میشوند درگیری ادامه یافته و رفقای ما اجازه نداشتند این افراد توطئه‌گر ایستگاه رادیوئی سازمان رابه تصرف خود در آورند. رفیق حسن پس از اتمام درگیری توسط توطئه‌گران بشهادت رسید.

در جریان درگیری سه عنصر مشکوک نیز در میان مهاجمین بودند که با تفنگ قناسه شلیک میکردند و بلافاصله پس از حضور پیشمرگان اتحادیه میهنی از صحنه فرار کردند و هویت آنها مشخص نشد.

با اتمام درگیری توطئه‌گران در یکی از مقرهای اتحادیه میهنی اسکان داده شدند. در این موقع مصطفی مدنی که در چادر خود بسر میبرد توسط رفقای ما به یکی از اطاقهای پایگاه انتقال داده شد تا از فرار او مانع بعمل آید اما ساعتی بعد یکی از مسئولین اتحادیه میهنی برای تحویل و بردن او مراجعه کرد. ما به این امر اعتراض کردیم و متذکر شدیم که او مسئول و عامل اصلی این توطئه جنایتکارانه است و باید تحت محاکمه

قرار گیرد و ما هیچوجه حاضر به تحویل او نیستیم. اما علیرغم بافتاری ما بر این خواست عادلانه، مسئول مربوطه و راجت الحفظ پیشمرگان به مقر محل اسکان دیگر توطئه‌گران برد. حدود ساعت ۸/۵ که ساعت پخش رادیو بود، بار دیگر مسئول اتحادیه میهنی به مقر رادیو مراجعه و اعلام کرد بدستور دفتر سیاسی اتحادیه میهنی برنامه رادیو نباید پخش شود و باین ترتیب اتحادیه میهنی مانع فعالیت عادی سازمان شد و عملاً با استقرار نیروهای مسلح خود در پایگاه رادیو، رادیو صدای فدائی این بانگ رسای کارگران و زحمتکشان را از صداوم کار بازداشت.

اما رقایمی که روز قبل از توطئه و همان روز در مقر کمیته کردستان بوتوع بیوست و امروز بعد از آنها مطلع شدیم ابعاد این توطئه جنایتکارانه رابه بارزترین شکل ممکن بنمایش میگذارد. شب قبل از یورش مسلحانه به مقر رادیو و بر طبق گزارش کتبی یکی از پیشمرگان که حاضر نشده بود در این توطئه شرکت کند، افرادی با تفکیرید در درون تشکیلات پیشمرگه، دست به تبلیغ و تشویب دیگران به شرکت در توطئه زده بودند. در این گزارش گفته شده: "سبب ۶۴/۱۱/۳ در چادر پیشمرگان چند تن از طرفداران مدنی در حال پج پج کردن بودند. من به قصد نگاهی از چادر خارج شدم. یکی از آنها پشت سرم از چادر خارج شده و به اطاق فرید رفت. فرد مذکور بعد از مدتی از اطاق فرید به چادر بازگشت. من نیز بعد از اتمام نگاهی نام به داخل چادر رفتم و همینکه وارد چادر شدم (مسئول نظامی تیم) مرا صدا کرده و گفت که... از او و من خواسته که فردا صبح برای برکناری کمیته مرکزی و سرکار آمدن شورای مرکزی با آنها به مقر رادیو برویم. مسئول نظامی تیم در جواب به... گفته بود که من و او هیچیک از طرفین را قبول نداریم و در نتیجه به هیچوجه با شما برای به سرکار آوردن شورای مرکزی به مقر رادیو نمی‌آئیم. سپس مسئول نظامی از من نظرخواهی کرد و من حرفهای او را تا شنیدم کردم."

آنها همچنین برای تطمیع یکی از افراد شرکت کننده در توطئه قول مسئولیت روابط خارجی را داده بودند.

صبح روز چهارم بهمن، اعلام میشود که باید اسلحه‌ها پاک شود و تمام پیشمرگان رابه این امر دعوت میکنند پس خطاهای



گزارشی از حمله مسلحانه به ۵۰۰

مافی برداشته و محتایهای خالی پسر
شود. مسئول نظامی تیم پیشمرکه به
ین اعمال اعتراض میکند و یک درگیری
نظی بین او و عناصر باند فرید در میگیرد

مشل نظامی خطاب به افراد توطئه گسر
تکبید" شما میخواهید بروید بچه های
شر را بکشید" و از دادن فشنگ اضافی
و دداری میکند اما تلاش او بجائسی
میرسد. همچنین سلاحهای سازمانی برخی
ز افراد که کارائی لازم رانداشته با
لاحتیائی که امر اشغال را تسهیل نماید
مویس میشود. حدود ساعت ۱۰ صبح عباس
یدی به کپریه (شهرکی که حداقل دو مقر
را دارد) میروند. عباس بهمراه مادر
بلاهی ها و یک عنصر اخراجی که طبق قرار
به کپریه آمده بودند به مقر باز میگرد
بن دونفر با هدف تشویق و ترغیب
بشمرگان و همراه شدن با باند توطئه گسر
به مقر آورده شده بودند. سپس بدستور
مرد بی سیم قطع میگردد و تعدادی از
مخاطبهای رفقای که حاضر به شرکت در این
توطئه حائفا نه نبودند با برداشته شدن
سورن و ریختن خاک بدرون آنها بی اثر
میگردند. (این مسئله بعد از حرکت آنها
سوسط رفقای مستقر در مقر کمیته کردستان
کشف شد). فرید در حین حرکت اسناد و
مدارک و حتی وسائل شخصی خود خوانده
را و همچنین تمامی موجودی نقدی کمیته
کردستان را بهمراه خود برده و آتساری

از سوراخند نامه ها و مدارکی از خود
جای گذارده بود او و همپالگی هایش
جنین تصور میکردند که خواهند توانست
مقر رادیو را تسخیر کرده و در آنجا
مستقر شوند.

بدین ترتیب بود که تدارک حمله
مسلحانه به مقر رادیو چیده شد و به اجرا
در آمد اما با دفاع قهرمانانه رفقای مستقر در
مقر رادیو این توطئه بنحوی گسه
براهه ریری شده بود. درهم شکست و اوج
در تنگسکی ایپورتونیم را بنامش گذارد.
ما بعدا و تابع پسر از چهارم بهمن را. در
گزارشی دیگر
گزارشی دیگر منعکس خواهیم ساخت.

ضمیمه ۱

حکم اخراج سعید (حماد شیبانی) از سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران
نظربا اینکه شما در موارد متعدد بنحو
جدی دیسیپلین تشکیلاتی را نقض نموده اید.
نظربا اینکه در پل سوم وسیع مرکزیت

در دیماه سال ۶۱ این سند دیسیپلین
تشکیلاتی ارسوی شما مورد بررسی قرار
گرفت و بهمن علی بنامه مصالحتی ندید.
اما همچنان به اعمال و رفتار ضد -
تشکیلاتی خود ادامه دادید.
نظربا اینکه پس از خلع کلیه مسئولیتها
شما در مه ماه ۶۴ بار هم به شیوه های
تشکیلات شکنانه و توطئه گرانه خود ادامه
دادید و در جهت برقراری مناسبات فرا -
تشکیلاتی اقدام نمودید.

نظربا اینکه خارج ار مناسبات سازمانی
در تاریخ ۶۴/۸/۲۵ با حرب دمکرات
کردستان تماس برقرار نمودید و در تاریخ
۶۴/۸/۲۳ بشما در این مورد اخطار کتبی
داده شد. باز هم در تاریخ ۶۴/۱۰/۲۹ بدون
اطلاع تشکیلات، چهار روز مقر سازمان
را ترک گفته اید و مجددا با حرب دمکرات
تماس برقرار نموده اید.

نظربا اینکه دست به اقدامات
توطئه گرانه زده اید و در تاریخ ۶۴/۱۱/۲
به یکی از نیروهای سازمان که حضوراً شیر
در جلسه تصمیم گیری در مورد شما بسدان
اعتراف نمود. گفته اید که فردا یعنی
۶۴/۱۱/۳ علیه تشکیلات آمادگی نظامی
داشته اید.
لذا کمیته مرکزی سازمان به دلایل
موق شما را از صفوف سازمان طرد و اخراج
می نماید.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائوسی
خلق ایران
۶۴/۱۱/۳

پیام کمیته مرکزی سازمان ۵۰۰

مقر رادیو، این باک رسای کارگران
و فریاد پر حروش همه رجمکنان، طرح ریزی
و به اجرا در می آید.

سورزواری و عواملش که با رشد و گسترش
جست و آگاهی طبقاتی کارگران و با هر چه
نزدیکتر شدن سرنگونی رژیم جمهوری
اسلامی، موقعیت خود را در خطر می بینند، چنین
تصور میکنند که با ضربه وارد آوردن به
سازمان توسط عوامل ناساحه سنده ای
همچون مصطفی مدنی و حامد شیبانی قادرند
مانع اشاعه مواضع انقلابی سازمان گردند

اما اهداف و برنامه های سازمان
آنگذر در میان کارگران آگاه و نیروهای
انقلابی روح با متعال که ایگونسه
توطئه ها نتواند تائیری در روند رو به
گسترش حظ روح فدائی بدید آورد.

ضمیمه ۲

رفیق عباس:

علیرغم آنکه پسر از مهارسی مهرماه
از کمیته کردستان، وجود مناسبات
فرا تشکیلاتی در این بخش از تشکیلات کاملاً
روشن گردید. و شما بعنوان عضو کمیته
و مسئول آن موظف گشتید با این مناسبات
برخوردی جدی بنمائید، اما گزارشات
بعدی اکثریت اعضا، کمیته طی چهار ماه
احیر حاکی است که شما تنها با این
مناسبات برخوردی جدی نکرده اید، بلکه
با این مناسبات و گزارشات فرا تشکیلاتی
و نیز ضد مرکزیت دامن زدید. ایسین
اقدامات تشکیلات شکنانه بر طبق گزارش
بخش خبر، بهنگام اقامت چند روزه شما
در بخش رادیو صورت گرفته است.

شما علیرغم تذکرات مداوم، بسک
عضو اخراجی سازمان بنام یدی رادر آن
بخش نگاه داشته و از او حمایت نموده اید.
کمیته مرکزی سازمان با در نظر گرفتن
مجموعه اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی و نقض
مداوم دیسیپلین سازمانی از سوی شما
تعمیم انضباطی زیر رادر مورد شما بنامه
اجرا در می آورد.

- ۱- سلب مسئولیت از کمیته کردستان
- ۲- سلب عمویت از کمیته کردستان
- ۳- اقامت در مقر بخش رادیو تحت
مسئولیت کمیته رادیو تایرگزاری

کنگره سازمانی
کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائوسی
خلق ایران
۶۴/۱۱/۳

هر چه سورزواری و عواملش دشمنی
و خصومت خود را علیه سازمان ما بیشتر
شدت می بخند، ما به حقانیت راهمان
و اهداف انقلابیمان بیشتر واقف
میگردیم و اطمینان داریم که سرانجام
پیروزی با طبقه کارگر ایران است.

مرک برای میرالیم جهانی سرکردگی
امیرالیم آمریکا و پایگاه داخلی
مرک بر سورزواری و عوامل رنکارنش
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
سر فرار ساد جمهوری دمکراتیک خلق
رسد باد سوسالیم

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائوسی
خلق ایران

هیجدهم بهمن ماه ۱۳۶۴

اوج ورشکستگی و ۵۰۰

خود را افشا خواهد ساخت. شیوه هایی که
مچاهدین برای توجیه سیاستهای ارتجاعی
خود علیه سازمانهای انقلابی و مترقی
بکار میگیرند، تنها اوج ورشکستگی و
افلاس سیاسی این سازمان را نشان میدهد.



اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

درباره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

روز جمعه ۴ بهمن ماه گروهی مسلح به مرکز رادیویی سازمان حمله کردند. در راس این توطئه ۲ تن بناهای مصطفی مدنی و فرید از افراد سابق اکثریت که بعداً با اظهار ندامت نسبت به گذشته ننگین خود به سازمان پیوسته بودند و نیز محمود آخوان بی طرف (حماد شیبانی) یکی از طرفداران شورای ملی مقاومت و مجاهدین که در تاریخ ۳/۱۱/۶۴ از سازمان اخراج شده بود، قرار داشتند. این توطئه مسلحانه در هم شکست و در جریان دفاع قهرمانانه از مرکز رادیویی سازمان سه تن از رفقا شبکه در بخش رادیو کار می کردند، رفقا کاوه، اسکندر و حسن بشپادت رسیده اند و در رفیق دیگری بناهای بهزاد و مصطفی زخمی شدند و چند تن از فریب خوردگان مسلح نیز کشته و زخمی شدند. مرکز رادیویی سازمان هم اکنون در دست رفقای سازمان قرار دارد. مصطفی مدنی و فرید نیز جزء اخراج شدگان می باشند. سران این باند توطئه گریه نیروهای منطقه پنا برده اند که بدین وسیله کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مصرا نه خواستار استرداد این افراد جنایتکار از آنها می - باشد. اقدام توطئه گرانه این باند ضد تشکیلاتی خیانت به طبقه کارگران ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران محسوب می گردد.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن نمی توانند "صدای فدائی" بانگ رسای کارگران و زحمتکشان را تحمل کنند. آنها دست به یک عمل توطئه گرانه و خیانتکارانه علیه طبقه کارگر زدند، اما غافل از اینکه تا یک فدائی زنده باشد، اجازه نخواهد داد رادیوی سازمان در دست عوامل بورژوازی قرار گیرد. جزئیات این توطئه بعداً به اطلاع عموم مردم ایران خواهد رسید.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۳۶۴/۱۱/۵

زند باد سوسیالیسم

اطلاعیه شماره ۲

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
درباره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان



کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
سازمانهای انقلابی و مترقی!

همانگونه که در اطلاعیه شماره یک مختصراً به آگاهی رسید روز جمعه ۴ بهمن ماه حدود ساعت ۳ بعد از ظهر با نند توطئه گرمصطفی مدنی و فریاد از افراد سابق اکثریت که پس از اظهار ندامت از اعمال و رفتار ننگین خود در سال ۶۱ به سازمان پیوسته بودند و نیز حامد شیبانی که در تاریخ ۶۴/۱۱/۳ بنا به روشهای توطئه گرانه و ضدتشیلاتی این سازمان اخراج شده بود بر طبق یک برنامه از پیش طرح ریزی شده با فریب دادن چندتن از پیشمرگان یکی از مقرهای سازمان در کردستان بمنظور اشغال مرکز رادیویی سازمان دست به یک حمله نظامی به مقر رادیو زدند اما با مقاومت قهرمانانه رفقای مستقر در مقر رادیوی سازمان این اقدام خائنانه پس از گذشته و زخمی شدن پنج تن از فریب خوردگان مسلح این باند توطئه گرد در هم شکسته شد. هم اکنون سران این باند توطئه گریه نبروهای منطقه پناه آورده اند که بدینوسیله کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مصرا نده خواستار استرداد این افراد جنایتکار از آنها می باشد. آخرین اطلاعات واصله حاکی از آن است که این افراد به اتحادیه میهنی کردستان پناهنده شده اند. ما از دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان خواستار تحویل این افراد به سازمان می باشیم.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۶۴/۱۱/۶

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



اطلاعیه شماره ۳

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در باره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
سارما سبای انقلابی و مترقی!

بدنبال ترطه دار و دسته مصطفی مدنی و حماد شیبانی در روز چهارم بهمن ماه بمنظور اشغال مرکز فرستنده رادیویی سازمان که با دفاع قهرمانانه رفقای مستقر در مقرر رادیو در هم شکسته شد، این عده که به اتحادیه میهنی کردستان پناهنده شده بودند، در یکی از پایگاههای اتحادیه میهنی اسکان داده شدند.

اما متأسفانه در تاریخ نهم بهمن ماه، اتحادیه میهنی کردستان، افراد این بانسود توطئه‌گر را بجای تحویل به سازمان، در پناه پیشمرکان جردیه مقرر رادیو آورد و در قسمتی از مقر اسکان داد.

در همان زمان و قبل از آورده شدن این افراد توسط اتحادیه میهنی کردستان به مقرر رادیو که خود قبلاً بطریق بیرش مسلحانه، موفق به ورود به مقر رادیو نشده بودند، نماینده سازمان در کردستان طی نامه‌ای به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان، غیراصولی بودن این اقدام در شرف وقوع را یادآور شده و آنرا بمثابه دخالت در امور داخلی سازمان محکوم نموده بود.

با این وجود، اتحادیه میهنی کردستان ضمن اسکان این عده در یکی از اطاقهای مقرر رادیو عملاً به دخالت در امور سازمان ادامه داد.

از اینرو کمیته مرکزی سازمان بار دیگر خواستار آنست که سران این باشد توطئه‌گر برای محاکمهای عادلانه و برحق در اختیار سازمان قرار داده شوند و در صورتیکه اتحادیه میهنی کردستان بهر دلیل این عناصر را جهت محاکمه به سازمان تحویل نمیدهد، موکداً خواستار آنست که آنها را در مکانی خارج از مقر رادیو نگهداری نماید.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۳۶۴ / ۱۱ / ۱۲

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



اطلاعیه شماره ۴

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیرامون کمیسیون تحقیق

درباره حمله ملحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگزاران و رحمتکشان سراسرایران!

سازمانهای انقلابی و مترقی!

در پی حمله ملحانه باند مصلحتی مدعی - شیاسی به مرکز فرستنده فدائی، اتحادیه میهنی کردستان در زمان سرکوبی سازمان در کردستان پیشنهاد نمود که بمنظور موضعگیری اتحادیه میهنی در مورد این واقعه کمیسویی مرکب از برخی نیروهای سیاسی جهت تحقیق پیرامون حمله ملحانه چهارم بهمن ماه تشکیل شود. نماینده سازمان ضمن پذیرش این پیشنهاد، متذکرند که اعضا کمیسیون باید شامل آن نیروهای سیاسی باشد که در حمله ملحانه به مقر رادیو، مستقیم و غیر مستقیم دخالته داشته و موصی مرمعه ندانسته باشند. براین مبنا موافقت شد که کمیسویی مرکب از اتحادیه میهنی کردستان، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) و ماموستا شیخ عزالدین حسینی تشکیل شود.

در اولین نشست مقدماتی این کمیسیون روشن گردید که درک واحدی از اهداف و محدوده وظایف کمیسیون وجود ندارد. از جمله در بین اعضا کمیسیون این تصور تفهیم شده که کمیسیون بنا به پیشنهاد سازمان تشکیل شده است. نماینده سازمان در کمیسیون متذکر گردید که اولاً کمیسیون از سوی اتحادیه میهنی پیشنهاد گردید و مورد موافقت سازمان قرار گرفت و ثانیاً نتایج تحقیقات کمیسیون در جهت اتخاذ موضع اتحادیه میهنی قرار دارد و موضع سازمان در مورد حمله ملحانه به مقر رادیو روشن است و در اطلاعیه های شماره یک و دو کمیته مرکزی منعکس گردیده است.

بدین ترتیب نشست مقدماتی این کمیسیون خاتمه یافت. سپس اتحادیه میهنی، کمیسویی تحت عنوان کمیسیون ناظر بر تحقیقات اتحادیه میهنی مرکز سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) ماموستا شیخ عزالدین حسینی، رادکارگر حزب دمکرات و چریکهای فدائی خلق تشکیل داد و این کمیسیون از روز ششم بهمن ماه کار خود را آغاز کرد.

ترکیب کمیسیون ناظر بر تحقیقات اتحادیه میهنی، هرچند برخلاف مذاکرات اولیه شامل نیروهایی بود که در حمله ملحانه به مقر رادیو دخالته آشکار داشته اند و ما سدا اساد و مدارکی رادرایس ناره مستر جواهرم کرد و همچنین شامل جریاناتی شدند که میخواهند کمیسیون را مسمومی قرار داده و وارد مسائل درونی سازمان شوند و هرچند طی مدت تحقیقات و سپس از آن از سوی اتحادیه میهنی دخالتهای غیراصولی در کار سازمان صورت پذیرفته است. اما رفتای مادر مقر رادیو بمطـور افتـا شدن هرچه بیشتر تشکیلاتی باند مصلحتی مدعی - شیاسی در سطح جنبش که حتی با همین ترکیب سیر سمیوانت پنهان بماند، با عزمی آهنین و ایمانی حلق ناپذیر، شرایط ادامه کار کمیسیون تا ارائه نتیجه را فراهم نمودند.

طی تحقیقات، همانگونه که از پیش کاملاً مشخص بود، توطئه اشغال ملحانه مقر رادیو و حقانیت دفاع فهرمانانه رفتای با شیوار پیش آشکار شد. بطوریکه حتی کمیسیون، از تحقیق پیرامون مدارک و شواهدی که تدارک حمله ملحانه را اثبات مینمودند، از سوی رفتای کمیته کردستان سازمان مطرح گردیده بود. از جمله قطع بی سیم، از کار انداختن اسلحه های مخالفین حمله ملحانه به مقر رادیو بوسیله پر کردن خاک و برداشتن سوزن، برداشتن خنابهای اضافی و آماده نمودن اسلحه ها برای مهاجم، تعویض سلاحهای سازمانی افراد مهاجم با سلاحهای که امر اشغال را تسهیل مینمود و غیره خودرایی نیار یافت و کفایت تحقیقات از سوی اتحادیه میهنی اعلام گردید.

اما اکنون که هفت روز از پایان کار کمیسیون ناظر بر تحقیقات اتحادیه میهنی میگذرد، هنوز نتایج بدست آمده بصورت رسمی انتشار نیافته است.

لذا کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خواستار آنست که:

۱- بمنظور روشن تر شدن ابعاد توطئه جنایتکارانه باند مصلحتی مدعی - شیاسی، کلیه اسناد، مدارک و نوارهای مربوط به تحقیقات پیرامون حمله ملحانه به مقر رادیو، در اختیار کلیه نیروهای انقلابی و مترقی قرار بگیرد و بصورت علنی در سطح جنبش انتشار یابد.

۲- از اتحادیه میهنی کردستان انتظار داریم که موضع صریح خود را در مورد توطئه ملحانه اشغال رادیو هرچه زودتر اعلام کند.



اطلاعیه هیئت تحریریه نشریه "کار" و "صدای فدائی"

درباره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگران سراسر ایران!

حمله مسلحانه عوامل بورژوازی در روز چهارم بهمن ماه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان بار دیگر تلاش مایوسانه بورژوازی را علیه طبقه کارگر ایران بنمایش گذاشت. رشد آگاهی و بیداری طبقه کارگر ایران همه مرتجعین را به هراسی دهشتناک دچار ساخته است. هرچه لحظه سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران نزدیکتر میگردد، بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن برداشته اقدامات ارتجاعی خود علیه این طبقه می افزایند. بورژوازی در مبارزه خود علیه طبقه کارگر ایران قبل از هر چیز حملات خود را متوجه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بمتابیه وجدان بیدار و مظهر آگاهی طبقاتی کارگران نموده است.

تمامی تلاشهای سرکوبگرانه بورژوازی علیه سازمان، اعدام هزاران فدائی و دستگیریهای مداوم کارساز نبوده است. به جای هرفدائی که به جوخه اعدام سپرده شده و یا به زندان افتاده است، دهها فدائی بپا خاسته اند. بنابراین بورژوازی به مایوسانه ترین شیوه های خود متوسل شده است.

حمله مسلحانه عوامل بورژوازی تحت رهبری خائنینی همچون مصطفی مدنی و حماد شیبانی که با مقاومت قهرمانانه رفقای مستقر در مرکز رادیویی و شهادت سه رفیق ما درهم شکست، تازه ترین تلاش بورژوازی را علیه طبقه کارگر ایران و سازمان پیشاهنگ آن نشان میدهد. بورژواری این بار حمله خود را علیه سازمان با حمله مسلحانه به مرکز فرستنده صدای فدائی به اجرا درآورد. چراکه صدای فدائی خار چشم تمام مرتجعین شده بود. بورژوازی نمیتوانست نفس آگاهگرانه و بیدارکننده صدای فدائی را تحمل کند. نمیتوانست همه روزه شاهد آگاهی روز افزون طبقه کارگر و توده های پرمتکثر ایران باشد. بنابراین مایوسانه حمله به مرکز رادیویی را سازمان داد.

همه این تلاشهای مایوسانه تنها یک چیر را اثبات میکند: طبقه کارگر ایران و سازمان پیشاهنگ آن اکنون به چنان مرحله ای از رشد و قدرت رسیده است که بورژوازی تمام نیرو و امکانات خود را علیه آن بکار گرفته است. اگر چنین است بگذار مرتجعین در برابر قدرت طبقه کارگر یاس و زبونی خود را نشان دهند. بگذار بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن دست بکار شوند. طبقه کارگر ایران به نیروئی شکست ناپذیر تبدیل شده است.

پیروز بناد طبقه کارگر ایران

زننده بناد سوسیالیسم

هیئت تحریریه نشریه "کار" و "صدای فدائی"



اطلاعیه کمیته هماهنگی تشکیلات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درباره قطع برنامه صدای فدایی

کارگران و چریکسان سراسر ایران!

اعضا و هواداران سازمان!

در سراسری که هر روز، کارگران و چریکسان میهمان با حاسبات بینارژیم جمهوری اسلامی روس می‌شوند و دست سیمکا می‌کشند. تشکیلات کارگری شهران سرخ خورده اسونندادی را تمام معالین و هواداران سازمان به سهام مدتی ارسالی کارگران و چریکسان ایران شهید و ناسکیرنده، تحت تدبیرش سکه‌های فزون و خطائی سزار دارند. عناصریورنوسست و حاشین به طلق مومست را ممتنم شمرده همراه و همگام با رژییم فذخلفی جمهوری اسلامی به مرکز فرستنده رادیوشی سازمان حمله کردند.

این طرح حاشانه در روز جمعه بیارم سپس ماه ۱۳۶۴ بمنظور صرف فرستنده رادیوشی سازمان به اجراء درآمد. که با مقاومت دلیرانه فدائی مستعد در مرکز فرستنده رادیو حمله مسلحانه آنها درهم شکستند. و هم اکنون فرستنده رادیوشی در دست رفقای سازمان می‌باشد. رفقا گاه و آنکه در وحس در جریان دفاع فیرمانا به ار مرکز رادیوشی به دست حاشین به طغه کارگرنها دست رسیدند. مردوران مسلح با سرخای کداردن ۲ کشته و چند محروم طبع سلاح شدند و هم اکنون در اختیار انجمنه سوسی کرفستان می‌باشد.

سازمان اس با عدم کارگرنها را ارفا تمام همه حاشانه ساسی - ایندولوزتک در تشکیلات سازمان، فامده هر کوه اعسار ساسی در سازمان به دست سواران و طرفست معالنه ایندولوزتک را ارفست دادند. و در سراسری که تشکیلات سازمان همچون سدی مستحکم در مقابل تمام انحرافات کوساگون آنها ایستاد و اوا کداری هر کوه مسئولیت تشکیلاتی به آنها خودداری نمود و آنها حواسه مدتها در کوزاری کسکره دوم سازمان که حسی سارمخ انرا سیر می‌باشند امبول و سوانط تشکیلات را مراعات ننمادند. آنان به اعمال فذسکیلاتی سازمان کتبا به خود داده و دند وطن چند ماه گذشته عملاً تمامه روزهای تشکیلاتی اخراج شدند. ظرف چند ماه گذشته ان عناصر سربرنده سراسر با سکیسی در تشکیلات سازمان از خود سرخای کداردن.

تا آنجا که متعز به است نوظنه ساندسی - سیاسی برای حمله به رادیوی سازمان ارجاحت پس مانده‌های - تنورای ملی مقاومت رهبری محاهدین و سعی اخراج و حاشیهای محلی کردستان سیر حمایت می‌شدند. رهبران لجواب و نظیر ما ساشی که ثابت حمل سار ره ساشی - ایندولوزتک را سازمان بدانشه اندو هم اکنون مرک محتوم تشکیلات خود را سطره می‌کنند. اسر حاشین به طغه کارگرن سازمان رزمده ان که در فترتوها با خود عوطه و رنده اند. ماده ۴ که جناسان به و امیشهای رنده و رومد سوسی سار ره طغاشی سار سوسود، سمی سوا سدرنا سده که سارمانی که تمام دوران حساب سراسر سار سبت سندر سس سراسط سکا سوری سار و رژییم فذخلفی جمهوری اسلامی به سار ره خود داده اند. این کوه سوطه ها محلی در سار ره سازمان سافتمناش بر علیه سوزواری و حاشین امیرالست آنها ایستاد خواهد کرد. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در هر سراسری همواره به سار ره سیاسی - ایندولوزتک خود حذر بیرون تشکیلات وجه در طبع سست کوسستی بر علیه تمام انحرافات بیگسرا به سار ره کرده است. ما با انحرار سار ره اصولی خود را تا طردگان کتبه سار ما سها و گروهنیاشی که راه حاست و ارفندا در ارفست گرفته اند ادامه خواهیم داد. کارگران و چریکسان سراسر ایران!

اعضا و هواداران سازمان!

سازمان را گاه ساند سوزواری در هر ساسی که ما سندا در سوا هدیدو که شما را ارفدای فدائی ما کد ساسی - کارگران و قرب دیر هروز چریکسان محروم ساید. ماه سیری لایزال طغه کارگرن و چریکسان ایران و همه ما ساسان به سوسالیم سکی سسبه، اطمینان داریم سانه سراس سیری عظم فادر خواهیم بود رژییم فذخلفی جمهوری اسلامی را سرتگون و جمهوری دمکراسک خلق را سرفرا ساریم. در این راه ما ساسو سرتکهای سکر سوزواری و عواملتن روسرو خواهیم شد. آنچه مسلم است اس نوظنه اولس آن سست و آخس آسهم سوا هدیدو. ما سارا دامتسوار و عرم آسهم خود ساس ساسنه ای به تمام می مرنجمین و عوامل سوزواری خواهیم داد. مطمئن ساسید سوزوری ار آن ما سوا هدیدو.

مرکز سراسر امیرالیم جهایی سرتکردگی امیرالیم آمریکا و سکا و سکا داخلس سرتگون سار رژییم جمهوری اسلامی - سرفرا سار جمهوری دمشر سسک خلق رنده ساس سوسالیم کمیته هماهنگی تشکیلات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شهران ۱۳۶۴/۱۱/۱۰

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلفهای ایران است



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

درباره حمله ملتان به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان

هم‌بینان مبارز!

نیروهای انقلابی و ترقی!

هواداران سازمان!

بدنبال پیورش و حشانه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به‌مخشی ارکستد کارگری
تخریب و دربی تلافیای مستر بیروهای واسنده بورژواری و عوامل امر بالسم در حیت
تعمیر نمودن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اخیراً در اثر عوامل نفیذی مدعیان
دروغین مدافع منافع طبقه کارگر در صورت سازمان، سازمانی، محظنی مدعی، محمود احوان
بی‌طرف (حماد نیسانی) و فرید، دست به اعمال خیانت آمیز و جنایتکارانه‌ای زده‌اند. این
عده‌ها سوء استفاده از شرایط و مناسبات دمکراتیک در تشکیل گردستان سازمان و با فریب
دادن چند تن از بینندگان حین بداندنه‌ها که گویا می‌توانند در فرستنده رادیوئی سازمان
را به‌صرف خود در آورد و مقاصد خود را که در نهایت جبری جرح‌مت به رژیم جمهوری
اسلامی، سازمان‌داران و مرتجعین می‌باشد عملی سازند. این عده برای ورود به مقر رادیوئی
سازمان به انواع سرگرمی‌ها می‌پرد و در مدخل ورود به محوطه رادیوئی، هنگامی که با
این سؤال رفقای انظار مات منفر در مقر مواجه می‌شوند که "اگر شما کاری دارید پس چرا
'همگی ملج می‌خواهید ما را بروید؟"، به‌گونه‌هایی نداشتند. رفقا آنها را تشویق به
مذاکره می‌کنند که مورد قبول آنان واقع می‌شود. در این هنگام دولت از رفقا نام کاوه و
اکبر در مراحل خود بائین می‌روند تا با آنها مذاکره کنند. رفیق کاوه که سابقه
دوستی و رفاتش با یکی از این مردوران نام قادر بیشتر از همه بوده است، نزد وی می‌رود
و به‌نادرا اعتماد می‌کند تا با هم صحبت کند. رفیق در حالیکه می‌کنند و قادر بیشتر می -
نواسم با هم صحبت کم و محنت‌ها سر مناسبات را حاکم قدرتا شد می‌بده است، خود را به
قدر نزدیک می‌کند، تا در سیر در حالیکه خود را سابق مذاکره‌شان می‌دهد و انما در رفیق
کاوه را جلب می‌کند. انما ملج‌طور تا جزا سردانه‌ای رفیق کاوه را در گمار می‌بندد. یکی
دیگر از مردوران هم‌مان رفیق اکبر را در گمار می‌بندد و رفقا در حاکم می‌شوند. پس از
آن حمله آنجا به مقر در شروع می‌شود که مدافع نفرمانا در رفقای مستر در محل روستو
می‌نویسد و رفیق حسن سر در درگیری نمی‌بند می‌نود. به‌محض درگیری بعد (حماد نیسانی) که در
ست سر همه‌ها را در اندازد انما است. طتی است همه در سواها و عادت همگی انما در ار می -
گذارد و از مظهر درگیری دور می‌شود. در ادا به درگیری عناصر برت حورده‌ها بر حاکم گذارن

دو کشته و سه مجروح. سلیم می‌نویسد ورفا کاوه، اسکندر و حسن در دفاع اربابک رسانی کارگران و فریاد پر خروش زحمتکشان جان خود را فدا می‌کنند. مقرر ادیوسا زمان، همچنان در اختیار رفقای سازمان قرار دارد. مصطفی مدنی و سعید (حمادشیا نی) به اتحادیه میهنی کردستان پناهنده شده‌اند، انرا دخلع سلاح شده به همراه اسلحه‌ها بشان در اختیار اتحادیه میهنی کردستان قرار می‌گیرند (چون انتظامات آن مصطفی و سعید (حمادشیا نی) را نحو میل میهنی کردستان رعایتاً کرده ایم که مصطفی مدنی و سعید (حمادشیا نی) را نحو میل سازمان بدهد که تا کسور حوایی نداشته‌اند. در اینجا ضروری می‌دانیم عمکرد مصطفی مدنی این ابرادرا که حد ارسین وجودش آنان نسبت به مسائل احتماعی و اختلاط نمی‌باشد، تا آنجا که به رعایت اصول و برتسببای تشکیلاتی لطمه‌ای وارد نماند، به اطلاع عموم برسانیم.

این عناصر که مدت‌ها بود نظرات عموم خلنی خود را در تشکیلات پنهان می‌داشتند بطور مرتب با عمده کردن مسائل تشکیلاتی سعی در ایجاد جو بدبینی می‌نمودند. بارها از جانب مسئولین آنها از آنان خواسته شد تا نظراتشان را تدوین نمایند تا به تشکیلات ارائه دهیم اما هر بار این کار سر با زردند. سرانجام در تیر ماه سال گذشته از جانب رفقای مرکزیت صریحاً به مصطفی مدنی اعلام شد عمده کردن مسائل تشکیلاتی و پیش بردن خط مشی سازمان حداً تا ایدئولوژی وی نمی‌تواند باشد، بنا بر این مدوی تکلیف شد نظراتش را بطور صریح تدوین نماید. مدنی و فرید سرانجام مجبور شدند تحول اساساً مدسبببای رفقای مرکزیت نظرات خود را به تشکیلات ارائه دهند. سازمان میرا بند کوسنده نظرات عموم خلنی آنان به انشاء نظری آنها در تشکیلات پرداخت و ما هیت ایورتونیستی و دیدگاه حاکم بر آنها در سازمان بر ملاتد. بن از افشای سیاسی - ایدئولوژیک و طرد نظری آنها روز سه روز بر عملکرد ضد تشکیلاتی خود افزودند و هر بار رفقا آنها را تا تشکیل کنگره سازمان (که تاریخ آن راهم به آنان ابلاغ کرده بودیم) دعوت به رعایت اصول و ضوابط تشکیلات نمودند ولی آنها با رای مقامت نداشتند چرا که ما هیت دیدگاه عموم خلنی آنها فاش و بر ملاتده بود. حامل این تلاش رفقای سازمان و بیگیری آنها در حبت افشای نظری این خائنین چند حوزوه سازمان ایدئولوژیک درونی است که ممنوع در اختیار کلبه اعضاء و سایر رفقای واحد شرایط (از لحاظ رده تشکیلاتی) قرار گرفت.

مصطفی مدنی و فرید که بدلیل داشتن سوابق فعالیت با اکثریت خائن مدسببباز صوف سازمان طرد شده بودند، بعد از اعلام درماندگی از ادامه فعالیت با "جناح چپ اکثریت" و با اظهار ندامت از گذشته خود در فواصل سالهای ۶۱ تا ۶۳ مجدداً "به عضویت سازمان پذیرفته شدند. این دو نفر طی یکسال گذشته خاطر و وجهه ضد تشکیلاتی، تمامات رهبری طلبی ایحاد فرایکسیون در درون تشکیلات و تا بعدی را کسی علیه بخنمای دیگر تشکیلات سازمان چند مرتبه مورد مؤاخذه قرار گرفتند. آخرین ماری که مصطفی مدنی در تیر ماه سال ۶۴ مورد مؤاخذه قرار گرفت، ناگزیر پرده از بعضی ارتباطات نامالم خود و اطلاعات غلطی که از طریق یکی از جریانات فرمست به آنها داده می‌شد برداشت و مجبور شد در برابر اسوان رابط با این جریان معرفی کند. با تحقیقاتی که از فرید به عمل آمد، معلوم شد فرید با یکی از جریانات فرمست این الوقت که دمنمی آنکاری با سازمان دارد در رابط می - مانند (از آنجا که تحقیق بیامون ارتباط این ابرادسا آن جریان فرمست ادا مدارد، تا اعلام قضی نظرفقای مرکزیت در این باره از نام بردن آنها خودداری می‌نمائیم). در همین رابطه فرید اعتراف کرد که رابطه آنها با یکی از اعضاء مرکزیت این جریان می -





با ندکه وی از فرانس به کردستان آمده بوده است، اما علت این ارتباط فقط روابط دوستی!! و هم زندان بودن در دوره شاه؟! می باشد. با این همه از اینکه این ارتباط رایبه مسئول خود گزارش نکرده و اطلاعات رایبه مدنی داده بود، از خود انتقاد و اظهار پشیمانی کرد. اما کیست که نداند مسائل حاد مبارزه طبقاتی که اکنون در ایران جریان دارد، افراد و جریانهای مختلف را آنچنان وادار به موضعگیری نموده است که حتی در یک خانواده پدر و مادر، خواهر و برادر و در یک کلام عزیزترین افراد یک خانواده بخاطر دفاع از عقاید سیاسی شان به قهر هم متوسل می شوند. آنوقت رابطه فرید و مصطفی مدنی با مرکزیت فلان جریان رفرمیست آنهم در این شرایط فقط دوستی بوده است و نه چیز دیگر!! پس از تذکرات لازم بنا شد دست از اینگونه اعمال ضد تشکیلاتی بردارند اما مجدداً هنگامیکه در شهریور ماه ۶۴ مسئول سابق (سهال پیش) کمیته کارگری آذربایجان که تشکیلات رایبه میل خود را کرده بود و دو سال قبل در یکی از کشورهای اروپائی پناهنده شده بود، احضار شد تا مورد مؤاخذه قرار گیرد و سرانجام بدلیل فقدان روحیه مبارزاتی از تشکیلات اخراج شد، مدنی به همراه سعید (حمادشینی) که در آن هنگام آخرین مسئولیتش عضو زیرهسته تحریریه را دیو بود (بقول خودشان "وی را نطفه ستیز قرار دادند" و بدفاع آشکارا از عناصر تشکیلات شکن پرداختند. در همین رابطه مصطفی مدنی در تاریخ ۶۴/۶/۳۰ توبیخ شد و از آن تاریخ نیز بعنوان عضو سازمان هیچگونه مسئولیتی در تشکیلات سازمان نداشته است. پس از آن در تاریخ ۶۴/۱۰/۲۲ نیز به وی اخطار شد که دست از رفتار و اعمال غیر تشکیلاتی بردارد. (حکم ضمیمه است) فرید یکی دیگر از عناصر دست اندر کار حمله به مقر را دیوی سازمان نیز در سال گذشته به عضویت سازمان پذیرفته شد. وی برخلاف ادعایش که اصرار داشت از تعلقات و مناسبات قبلی بریده است، در عمل نشان داد که هیچگونه تغییری نکرده است و بطورریا کارانه ای نظراتش را پنهان می کرده است. طی یکسال گذشته بارها سعی در ایجاد مناسبات غیر تشکیلاتی نموده بود پس از بر ملا شدن رابطه اش با آن جریان رفرمیست و تذکرات لازم مجدداً به اعمال ضد تشکیلاتی و توهم پراکنی پیرامون خود دست زد و در ادامه همین اعمال مضحک و مناسبات محفلی و ضد تشکیلاتی ناممورخ ۶۴/۵/۲۴ شاخه کردستان سازمان به حزب دمکرات رایجسای مسئول شاخه با نام "فرید" مضاء کرد که مجدداً مورد استیلا قرار گرفت و به وی اخطار داده شد. در مدتی که وی در شاخه کردستان بود به همراه دوست دیرینه اش مدنی بارها به برخورد مبالغه آمیز و بیجا ئی نسبت به تشکیلات دست زدند. همین امر موجب شد تا در یکسال گذشته تعداد زیادی از پیشمرگان سازمان غیر فعال شوند و یارهای موارد با نوشتن نامه نسبت به حضور فرید و مدنی و حمادشینی در صفوف رفقای سازمان منطقه را ترک نمایند و از تشکیلات کردستان به مناطق دیگر بروند.

سعید (حمادشینی) نام تنگی که این عناصر فکری کرد در اذهان هواداران سازمان سحرو جا دو می کند و سرانجام با قهر انقلابی پرونده سراپا ننکنش بسته خواهد شد، فردی که هرگز نتوانست بفهمد که حداقل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعد از انشعاب خائنانه اکثریت دیگر هواداران نشدنیال "معروفیت" و "شخصیت" راه نمی افتند. اگر بنا بود چنین شود، رهبران خائن اکثریت هم از وی "معروف" تر بودند و هم از موقعیت بالائی در تشکیلات برخوردار بودند. در صفا انقلاب نیز بودند رفقای که با نام فدائی از شهرت و اعتبار زیادی برخوردار بودند. در دفاع از نظراتشان مبارزه کردند و دلیرانه بر سر نظراتشان جان باختند، اما هواداران سازمان با آنها کاری نداشتند. عنصری که نفهمید دوران توهم پراکنی و شخصیت پرستی برآمده است و هواداران سازمان اکنون



آکا هنری و فعالترین نیروی صحنه مبارزه حاد نظامی می‌باشند، اسباب حط و مسی انقلابی سازمان برای آنها نه‌برنامه‌ی پرستش‌نخست و دنیا‌له‌روی کورکورانه بلکه با شناخت علمی از روند مبارزه طبقاتی و عملکرد سازمان در تمام طول تاریخ حیات پراختیاری صورت گرفته است. سوابق رفتار ضدتشیلاتی این فرد در دوره اخیر به سال ۶۰ برمی‌گردد. وی که برای انجام کاری در سال ۶۰ به خارج فرستاده شده بود، بعلمت دخالت‌های بیحد در تشکیلات خارج از کشور سازمان در سال ۶۱ احضار شد و بعد از برخورد لازم با وی و قبول انتباهاتش بنا شد تحت مسئولیت یکی از رفقای مرکزیت سازمان در رابطه با ارتباطات سیرالمللی مجدداً بخارج از کشور اعزام شود. ماه‌ها سوزیکما ه‌نگذشته بود که در فقی مسئول ارتباطات و عضو مرکزیت سازمان وی را از سیمدراه برگرداند و اعلام داشت هیچگونه مسئولیتی نسبت به این فرد نمی‌پذیرد و تا تعیین تکلیف می‌باید در منطقه آزاد شده کردستان باقی بماند. در نتیجه از مهر ماه ۶۱ تا برکداری پلنوم دیماه بدون مسئولیت باقی ماند. در جریان پلنوم دیماه ۶۱ پرونده‌اش مورد بررسی قرار گرفت و ۵ ماه تنبیه شد. (حتی از حکم اصلاحی بدوی ضمیمه است) مجدداً در مرداد ماه ۶۲ به‌ماه دیگر تنبیه شد و بدوی مسئولیت دادند و تا با خودش برخورد کنند ما وی به‌تنهایی برخوردی جدی نمی‌کرد، بلکه بطور پنهان نظارت فیللی اش را مبنی بر دفاع از شورای ملی مقاومت و رهبری محاهدین ادا می‌داد. بطور کلی وی طی سه سال گذشته روی هم رفته حدود یکسال بنظ در زیر ه‌سند بخش تحریر برادر دیوان‌ساحم و ضیفه کرد و سرانجام در شهریور ماه ۶۴ بعلمت ماساب غیرتشکیلاتی، عدم اتوریته بدیوری و برخی حماثل غیرکمیونیستی طی حکمی که بدوی ابلاغ شد، هرگونه مسئولیت تا برکداری کنکره از وی سلب گردید، اما وی دست‌ار اعمال رست خود بر نداشت و به‌عمل شرم آور و تردیدگری دست زد. (عین اخطار به‌وی بعلمت تمام با مرکزیت حرب دمکرات کردستان ایران به‌نگام بازداشت دوتن از پیشمرکان سازمان به‌بیوست می‌باشد). مجدداً به‌ایجا در رابطه با جریان‌ها دیگری پرداخت و سرانجام در روز ۳/۱۱/۶۴ از سازمان اخراج شد.

هم میهنان مبارز!

سازمان‌های انقلابی و مترقی!

هواداران سازمان!

بدنبال موضعگیریهای مریخ و ناطع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سال‌های گذشته و افشای بیرحمانه‌برنامه‌سورژوا - لبرالی "شورای ملی مقاومت"، سعادت‌ز تلاشی این "شورا" و بر ملا شدن سیاست به‌انفنا دگسندن دوباره توده‌ها از جانب رهبری محاهدین - بنی صدور بکر متحدین در "شورا" آنها بردشمنی خود با طیفه‌کارگرو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران افزودند. در حین شرایطی روی آوری کارگران و زحمتکشان میهنان بسوی حط و منی انقلابی سازمان نیر نمی‌توانست موجب برس بینتر دشمنان طبقاتی کارگران و زحمتکشان ایران نگردد. بدینسان آنها تبلیغات گسترده‌ای را برضد سازمان طرح‌ریزی کردند، اگرچه هر بار چیزی جز سنگ و رسوائی عایدشان نشد و تمام تلاشهای آنان در زمینه بی‌اعتماد ساختن توده‌های مردم نسبت به سازمان بی‌نتیجه ماند. با این همه ترجیح دادند دوباره به‌شیوه‌کهنه‌سازمان سازی روی آورند. محافل ضدفدائیی پاریس را بسیج کردند، تا از این طریق به تفویض رابطه "ارکانیک" با مخطفی مدی و سعید (حمادسیانی) بپردازند. ابتدا با اسفاده از همین محافل و جریان‌های مثل راه‌کارگر که دائماً ملاقات با رهبری محاهدین و امثالهم هر بار برایشان عنوان حاد به‌بمی‌تلفی

می‌شود، دست به‌شایعه‌پراکنی زدند. سپس عنصر خائنی که حدود سه سال پیش علناً در خدمت رجوی و شورای ملی مقاومت درآمده بود، "سامع" از جانب رجوی ما موریت دو ماهه می‌گیرد تا هر طور شده در منطقه کردستان با مصطفی مدنی و سعید (حمادشیا نی) تماس بگیرد. پس از مدت‌ها پرسه زدن سرانجام مدنی به بهانه دندانپزشکی در محلی قصد تماس با "سامع" را می‌گیرد که از جانب یکی از رفقای که در محل حضور می‌یابد، این تلاش نیز بی‌ثمر می‌شود. در این ماجرا بعضی جریان‌های دیگر نیز همکاریه‌ای داشته‌اند که پس از تحقیقات لازم به افشای آنها خواهیم پرداخت. بیهوده نیست که همزمان با حمله به رادیوی سازمان رهبری مجاهدین نشریه خود را به تبلیغات ضد صدامی فدائی اختصاص می‌دهند و با سخنرانی و پخش ویدئو از وحشت صدامی فدائی ندبه وزارت سر می‌دهند. بدین ترتیب طرح خائنانانه حمله به صدامی فدائیس، خارج از مرزهای ایران بدست سه تن از خائنین به سازمان عملی می‌گردد! در اینجا لازم به توضیح است که ما تنها سازمان کمونیستی بوده‌ایم که از سال‌ها پیش در کردستان فعالیت کرده‌ایم و در جریان قیام بهمن ماه ۵۷ و اوگیری جنبش دمکراتیک خلق کرد مشارکت عملی فعالی داشته‌ایم. سازمان ما همواره جنبش انقلابی کردستان را تقویت کرده است و حضور ما در این منطقه از کردستان نیز دقیقاً از زاویه تقویت منافع خلق کرد تا تعیین حق سرنوشت خویش صورت گرفته است. در همین راستا، همکاریه‌ای اصولی در این منطقه جزء لاینفک سیاست سازمان ما محسوب شده است. اما اینکه امروزه جریان‌هایی که خود حتی از برسمیت شناختن حقوق دمکراتیک خلق کرد نیز ظفره می‌روند و در عین حال با توسل به توطئه چینی، سازمان ما را در این منطقه مورد حمله قرار می‌دهند، موضوعی است که از جانب نیروهای انقلابی و مترقی بویژه خلق کرد با یستی مورد تعمق قرار گیرد.

ما بخوبی آگاهیم که این طیف، نیروهای هستند علیه پرولتاریا و غیرا زابنهم از آنها انتظاری نیست. مصالح انقلاب تاکنون ایجاب ننموده است جز از طریق افشای نظری و راه‌های سلامت‌آمیز، مبارزه دیگری را در پیش گیریم. علی‌رغم مشارکت طیفی از این جریان‌ها در جنایات ارتکابی، ما به‌اعضاء و هواداران سازمان تذکر داده‌ایم که بی‌تابی خود را از دست ندهند، ولی از هم‌اکنون به کلیه آقایان دست‌اندرکاران این توطئه نیز هشدار می‌دهیم بین المللی کردن مسائل و اختلافات اپوزیسیون ایران بسود هیچکدام از شما نمی‌باشد. کلیه دست‌اندرکاران این حادثه بدانند سبب‌های رنگارنگ بورژوازی و عوامل آنان ممکن است در کوتاه مدت موجب خرسندی این یا آن جریان را فراهم سازد، اما یقیناً بدبهای قربانیهای سنگین تری بردوش انقلاب تمام خواهد شد. در این میان اگر افرادی جریانی پیدا شوند که آنقدر خود را نا بخردیدانند که بخاطر منافع زودگذر خویش بسود این فرد یا آن جریان خود را درگیر کنند، سرانجام چیزی عایدشان نمی‌شود جز اینکه در نهایت علیه همین دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها بانک برآورند. در این صورت چاره‌ای برایشان باقی نمی‌ماند جز اینکه سراسر افکنده میدان مبارزه را ترک کنند و قضاوت اعمالشان را به تاریخ بسپارند.

ما با افتخار اعلام می‌داریم استقلال ایدئولوژیک - سیاسی سازمان ما و حمایت روزافزون توده‌های مردم از سازمان به‌عوامل اصلی اینگونه‌کینه‌توزیها مبدل شده است. ما یکبار دیگر بکلیه جریانی که غیر مسئولانه تلاش می‌کنند و از مسائل درونی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران گردند، هشدار می‌دهیم دست از این سیاست بردارند، ما نیز



اطلاعیه

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران ،
اعضا و هواداران سازمان !

گذشته به خاطر دفاع از منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان و برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری در ایران بارها مورد یسورش سبانه قرار گرفته است. به غیر از لطافت جبران ناپذیری که به اعضا و هواداران وارد آمده است، هر بار بخشی از امکانات مالی و تدارکاتی نیز از بین رفته است که هر بار سازمان با کمکهای بی‌دریغ شما مجدداً توانسته است با سرعت بخشهای ضربه‌خورده را بازسازی کند. هم‌اکنون برای ترمیم و بازسازی کمیته کارگری و به‌منظور ایجاد گسترش ارتباطات و جبران امکانات ضربه‌خورده به کمکهای فوری شما نیاز داریم. به هر ترتیب ممکن کمکهای مالی خود را به ما برسانید. علاوه بر کانالهای تشکیلاتی موجود می‌توانید از طریق حساب بانکی سازمان در خارج از کشور نیز کمکهای خود را ارسال دارید.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
مرگ بر خاشاکین به سازمان و طبقه
کارگر ایران
زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران -
کمیته مالی و تدارکات

۱۰ بهمن ماه ۱۳۶۴

توضیح :

نشریه کار شماره ۱۹۷ دی ماه در مراحل نهایی صفحه‌بندی قرارداد است که حمله ملحانه باشد مظفنی مدنی - شیانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان و محل انتشار نشریه کار، و دخالت اتحادیه میهنی انتشار آن ناممکن شد. اکنون که شماره‌های دی و بهمن ماه نشریه یکجا انتشار می‌یابند، اردرج مقاله‌های سیاسی که از نظر زمانی کهنه شده است، خودداری کردید. ونیر به دلیل تراکم مطالب و اطلاعیه‌های مربوط به حمله ملحانه ۴ بهمن ادامه مقاله ارزیابی از وضعیت کنونی در این شماره مقدور نبود و در شماره بعدی نشریه کار درج خواهد شد.

همانگونه که آگاهید سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان ایران تحت شدیدترین شرایط دیکتاتوری و خفقان همواره به مبارزات قهرمانانه خود ادامه داده است. در جریان گسترش سازماندهی کارگران و مبارزات انقلابی زحمتکشان و بیکار همه‌جانبه علیه رژیم مداخلتی جمهوری اسلامی، در ماههای اخیر متحمل صربانی در بخش کارگری تهران شده‌ایم. اگرچه ری شهری وزیر مزدور رژیم و بلندگوهای آنان تلاش کردند طوری وانمود سازند که گویا ضربه مهلکی به سازمان وارد آمده است اما تعالیت مستمر و بی‌گیرانه رفقای ما در بخشهای مختلف گواه این واقعه است که آنها نتوان تر از آنست که بتوانند لحظه‌ای سازمان را از بیکار قهرمانانه خود علیه رژیم مداخلتی جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست وی بازدارند.

در جریان یورش اخیر رژیم به کمیته کارگری تهران نسی چند از رفقای ما شهید و تعدادی دستگیر شده‌اند که هم‌اکنون زیر وحشانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی بسر می‌تیرند. علاوه بر این بخشی از امکانات مالی و تدارکاتی این کمیته از جمله وسایل تسلیحاتی، الکترونیکی و مرکز ارتباطات در اثر حمله مزدوران منهدم شده است. در این میان طبق اخبار رسیده از منطقه کردستان سه تن از عناصر خائن به طبقه کارگر به نامهای مظفنی مدنی، فرید و سعید (حماد شیانی) بعد از خلع مسئولیت و اخراج از تشکیلات سازمان در چارچوب سیاستهای مرتجعین منطقه در خدمت عوامل بورژوازی درآمده و سی‌شمرانه به مرکز رادیویی سازمان حمله کرده‌اند. در جریان دفاع از مرکز رادیو سه تن از رفقا به نامهای کاوه، اسکندر و حسن شهید و چند تن محروح شده‌اند. مردوژان دستگیر شده هم‌اکنون در اختیار اتحادیه میهنی کردستان هستند که سازمان خواستار تحویل آنها شده است.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران ،
اعضا و هواداران سازمان !

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی سالهای

زنده باد سوسیالیسم

اطلاعیه هواداران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سیستان و بلوچستان (بامی استار)

درباره حمله مسلحانه به

مرکز فرستنده رادیویی سازمان

خونبار علیه دکتاتوری شاه و رژیم جمهوری اسلامی
نخستین شرایط شرایط مبارزه همواره به مبارزه همه
حاسبه خود برسد. این دشمنان بشریت ادامه داده است
و در عین حال لحظه‌ای از افشای عناصر خائن به طبقه
کارگر سازماندهی است. این اولین بار نیست که
دشمن‌های بورژوازی و عوامل مرتجع نفوذی در درون
طبقه کارگر در صددیت با سازمان دسته توطئه می‌زنند،
اگرچه هر بار جزئیات و وسایلی جبری برای آنان به بار
نیامده است. مطمئن باشید این بار نیز سازمان با
قدرت و توانایی خویش همچون تمام دوران گذشته پسر
افتخارش در مقابل تمامی توطئه‌های رنگارنگ سرفراز
بیرون می‌آید و هیچگونه توطئه‌ای قادر نخواهد بود
مفوق مستحکم سازمان را خدشه دار سازد. یقین داریم
سازمان هیچگونه قهر فداانقلابی را بی پاسخ نخواهد
گذاشت. بگذار حامیان بورژوازی و طرفداران امپریالیسم
و مرتجعین از سبک‌رانی کارگران و فرساده پرخروش
رحمنکشان سرخود بگریزند. ما خبر با فترده ترس نمودن
صوفی مشکل خود و با تجدید عهد نسبت به خط مشی
انقلابی سازمان برای براندازی رژیم ضدخلفی جمهوری
اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلقی به بیکار
دلبرانه خود ادامه می‌دهیم.

مرگ امپریالیسم جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا و پایگاه یلخیش

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

مرگ سر خائنین و خودفروشان

در احتزاز باد پرچم پرافتخار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران -

سیستان و بلوچستان (بامی استار)

۱۳۶۴/۱۱/۷

رحمنکشان سستانی!

خلق رزمنده بلوچ!

همانطور که در اطلاعیه ۱۳۶۴/۱۱/۵ کمرته مرکزی
سازمان از چگونگی حمله به مرکز فرستنده رادیویی سازمان آگاه
شدید. اخیراً دو تن از عناصر خائن اکثریتی به نامهای
مظفی مدنی و فرید به همراه محمود اخوان بیطرف
(حماد نسائی) یار دیرینه شورای ملی مقاومت با
سنگل باند و فریب دادن چند تن افراد ساآگاه به
افدام خیانتکارانه‌ای مادت تموده و شیرمانه به
مرکز فرستنده رادیویی سازمان حمله کرد، که با مقاومت
فهرمانانه رفقای مستقر در محل فرستنده روبرو شدند.
سازمان این باند تنبگارانه با به شهادت رساندن رفقا
کاوه، اسکندر و حسن و نرجای گذاشتن چند کشته و زخمی
سراخام به اتحادیه میسبی کردستان عراق بنا نهانده
شدید که سازمان مصراخه خواستار استرداد آنها شده
است.

در شرایطی که رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی
سورشیای وحشیانه خود را علیه تنکیلات سازمان در سراسر
ایران شدت بخشیده است، حمله به مرکز رادیویی
سازمان و به شهادت رساندن رفقا به دست این خائنین
به طبع کارگر توطئه ساخوامردانه‌ای است که سها
از عوامل مرتجع و سرسوده بورژوازی سر می‌آید. سر
طبق اطلاعات رسیده از جانب رفقای سازمان همگی این
خائنین از مدتها بسر در تنکیلات خلق مسئولیت شده
بودند و احراز سر در انراعمال ضدتنکیلاتی بعضاً
اخراج شده بودند.

خلق رزمنده بلوچ!

رحمنکشان سستانی!

همانگونه که آگاهان سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران با سسر گذاشتن بی‌تاز پانزده سال مبارزه



اطلاعیه هیات تحریریه "جهان"

در مورد حمله مسلحانه به مقر رادیو صدای فدایی

نیروهای انقلابی و مترقی!

همان گونه که در اطلاعیه‌های مورخ پنجم و ششم بهمن کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آمده است، در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۶۴ عده‌ای به سردمداری مصطفی مدنی، فرید و سعید (حماد نسائی) با حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان تلاش کردند تا صدای فدایی، صدای انقلاب پیروزمند در پیش‌کارگران و زحمتکشان، را به خیال خود خاموش کنند. اما توطئه‌ی خائسانه‌ی این باند تبهکار به بیای سنگین به‌خون تبدیل به تن از پرشورترین و مبارزترین عاشقان کمونیسم، یعنی رفقا گاو، اسکندر و حسن به شکت انجامید.

این اولین توطئه‌ی بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن علیه سازمان نبود و بی‌گمان، آخرین آنها نیز خواهد بود. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که امروز به ستاد رزمنده‌ی پرولتاریای قهرمان ایران و کلیه‌ی نیروهای مدافع سوسیالیسم تبدیل شده است، مورد کینه‌ی تمام نیروهای فدیولتری قرار دارد و طغیان کرده‌ای از نیروهای ظاهراً ماهگون ولی باطناً همگون و متحد به مبارزه علیه سازمان برخاسته‌اند. برنامه و خط مئی و تاکتیکیهای انقلابی و پرولتری سازمان خواب‌گلیه‌ی نیروهای رفرمیست، اپورتونیست و سازشکار را آشفته کرده است. تاکید و پافشاری سازمان بر استقلال طبقاتی کارگران، مرزبندی قاطع با کلیه‌ی دیدگاههای رفرمیستی، اعلام ضدانقلابی بودن حزب بوده و اکثریت و مبارزه‌ی پیگیر با این دشمنان دیرین طبقه‌ی کارگر و توده‌ی بورژوازی در صفوف طبقه‌ی کارگر، افشای رویزیونیسم جهانی به ویژه رویزیونیسم حاکم بر حزب کمونیست شوروی، مبارزه با جریانهای بورژوا - مذهبی همچون سازمان مجاهدین، افشای بی‌رحمانه‌ی سیاستهای حزب دموکرات و بازتاب صریح این مواضع در "کار" ارگان سراسری سازمان و نشریات دیگر و استناد به سازمان جبری بود که به‌منابر فرصت‌طلبی چون مصطفی مدنی را، که در سازمان جا خوش کرده بودند، آشفته نکند.

جریانهایی مثل راه کارگر و حزب دموکرات و عناصر خائنی همچون مهدی سامع (که هم‌اکنون به دفاع از این باند تبهکار برخاسته‌اند) از مدت‌ها پیش با آشکارتر شدن خط پرولتری و سازش‌ناپذیر سازمان و مشاهده‌ی مبارزه‌ی پیگیر سازمان و هوادارانش در داخل و خارج از کشور علیه رفرمیسم در کلیه‌ی پوششهای آن، بر روی عناصری چون مصطفی مدنی، فرید و حماد نسائی در درون سازمان حساب باز کرده‌بودند و اتحاد شومی بین آن مراتب و این عناصر بوجود آمده بود.

سدام حملات گسترده‌ی سازمان در جریانشماره‌ی راه کارگر، حزب دموکرات و سایر آنها از بیرون و عناصر خائنی همچون مدنی و سامع از درون به سازمان به علی‌پائیزی سازمان بر اصول اشتراکی و مبارزه‌ی

پیگیرانه و قاطعانه علیه رفرمیسم و شورده‌ایسم بوده است. کرج همان طور که در اطلاعیه‌ی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۶۴ کسب‌ی خارج از کشور سازمان آمده است این عناصر بر سبیل تنگیلانی انگشت‌نما شدند. اما گشت که نداند که در پس‌این دیدگاه حتما نظرات سیاسی منطبق با آن سر نهفته بوده است.

هرچه که مبارزه‌ی طبقاتی در ایران حاضر می‌شود و لحظه‌ی سرکوتی رژیم جاسب‌کار جمهوری اسلامی نزدیک تر می‌شود عناصر اپورتونیستی چون مدنی‌ها، فریدها و نسائی‌ها به دست‌وپا می‌افروشند و جریانی‌هایی همچون راه کارگر سیر از بیرون برای سازمان حورا می‌کنند.

هواداران سازمان که آگاهانه در برآمده و تاکتیکیهای انقلابی سازمان بر اساس چریکهای فدایی خلق ایران پشتیبانی می‌کنند و امروز به حق مبارزترین و پیگیرترین مدافعان سوسیالیسم و سرسخت‌ترین دشمنان رفرمیسم در حسی دانشجویی خارج از کشورند، ضمن تاکید بر خواسته‌ی کیه‌مرکزی سازمان مبنی بر استرداد این خائسان از اتحادیه‌ی مبنی کردستان، خواستار محاکمه‌ی این خائسان به طبقه کارگرند.

به یاد داشته باشیم که حرکت جاسب‌کارانه‌ی این باند تبهکار و به شهادت رساندن سه ترازی پیشروگان سازمان در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بی‌سابقه بوده است. این را هم باید به یاد داشته باشیم که این چند عنصر با علم به اسیر گشته هیچ گونه سادای در سازمان ندانند. بدون امدد سیاسی از نیروهای دیگر سطله و نول و فرارهای مدنی با آنها هرگز به حسن جباری نمی‌توانستند دست برسد و به اسلحه موصول شوند.

ما از کلیه‌ی نیروهای سازش و اولاد و جواهرم که حرکت ساد سبکار مدنی - نسائی را مخدوم کرد و از مواج انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بی‌سببانه‌ی نماسد و از هر طریق ممکن از اتحادیه سبب کردستان خواستار استرداد اینان به سازمان بود.

هیات تحریریه و رفقای تولید جهان (نشریه دانشجویی) هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور (ضمن پشتیبانی از خواست کمیتی مرکزی سازمان مبنی بر استرداد این جانیان، خواستار محاکمه‌ی آنان است.

مرکز سرمایه‌داری - رنده‌ساده سوسیالیسم در اجترار ساد ترجم براسخار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

اطلاعیه

تشکل‌های هوادار سجنفا در خارج از کشور

در باره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

ما هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور شوطه اخیر عناصر خیانتکاری چون مظفی مدنی، فرید و حماد نیبانی و حمله مسلحانه به مرکز رادیوی "صدای فدایی" را شدیداً محکوم کرده، و از اتحادیه مبنی کردستان خواستار استرداد فوری این افراد جنایتکار به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هستیم. ما با قاطعیت اعلام می‌کنیم که در پیروی قاطع از مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در انشای کلیه فرمیته‌ها و سازنکاران، این دشمنان طفه کارگر از حج کوشی دریغ نخواهیم ورزید.

این اطلاعیه تا کنون به وسیله تشکلهای هوادار زیر امضا شده است :

- سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان ندرال و برلن غربی هواداران سجنفا
- سازمان دانشجویان ایرانی وین - انرشتر هوادار سجنفا
- سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز هوادار سجنفا
- دانشجویان ایرانی در بلژیک هوادار سجنفا
- انجمن دانشجویان ایرانی هوادار سجنفا در هند
- انجمن دانشجویان ایرانی - سوئد - هواداران سجنفا
- هواداران سجنفا در دانمارک
- سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه هواداران سجنفا
- انجمن دانشجویان هوادار (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) در ترکیه
- تشکل هواداران "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" - هلند
- سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا هوادار سجنفا
- انجمن دانشجویان ایرانی در کانادا هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
- تشکل هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در استرالیا
- انجمن دانشجویان ایرانی هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (پاکستان)

۶ فوریه ۱۹۸۶

سورزوای و ایورتونسم است. مبارزه ای است بر علیه شیوه‌های توطئه‌گرانه و جنایت کارانه‌ای که ممکن است درجستر بدعت شود. ما با افکار اعلام میکنیم که در مقابل توطئه مسلحانه نابودسازی سازمان به دفاع مسلحانه برخاستیم، دفاعی عادلانه، برحق و انقلابی. حال سورزوای و عوامل رنگارنگش بر ما خواهند تاخت که چرا مقاومت کرده‌ایم، بگذار سازند. پیروزی از آن پرولتاریاست.

چریکهای فدائی خلق ایران مربوط هستند و به آن محدود نخواهد شد. رفقای ما در مرکز فرستنده رادیوی، ما دفاع انقلابی و قهرمانانه خود در مقابل این توطئه ایستادند. ما با نام توان در مقابل دخالت سایر نیروهای سیاسی در امور داخلی سازمان منظور نایسودی سازمان سازمان ماری مطلوب نبود، ایستادگی کرده و میکنیم. این مبارزه بخشی از مبارزه پرولتاریا بر علیه است.

از ۱۹ بهمن ۴۹ تا ۵۰۰ خلق ایران محدود نشود و نمیتوانست محدود و سماندوکل جنبش و نیروهای سیاسی را در بر گرفت، اقدام فدائینقلابی عوامل سورزوای در حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان، اقدام نظامی برای نابودی سازمان انقلابی پرولتاریا، توام با حمایت و دخالت سازمانهای دیگر، فقط به سازمان

آنان را به عقب نشینی واداشت و جسور اخراجهای دستجمعی را گرفت. کلیه کارگران پیشرو، فعالین و هواداران سازمان باید در سازماندهی مبارزه کارگران علیه اخراج پیشقدم شوند و مانوچه به رهنمودهای ارائه شده این مبارزه کارگران را علیه سرمایه داران ورزیم متشکل و رهبری نمایند.

بر مانند. کارگران سراسر ایران باید سه این حقیقت کاملاً آگاه باشند که راه مقابله با موج اخراجهای دستجمعی اشغال کارخانه‌ها و موسسات تعطیل و نیمه تعطیل است. نباید با استنادکی و مقاومت، تشکل و اتحاد و نوبت به شیوه‌های مبارزه انقلابی همچون اشغال کارخانه است که مسوان سرمایه داران و دولت با سادار منافع

اشغال کارخانه ۵۰۰ بیرون برانند، کارگران باید بیمه‌راه خانواده‌های گرسنه خود و با پشتیبانی و ضرای کارگران موسسات و کارخانه‌های دیگر مبارزه راه سطح خیابانها بکشند. دست به نظا هرات و راهبیمائی بزنند و صدای حق طلبانه میلیونها کارگر گرسنه و سکار را که کاروانان طلب میکنند، به گوش مردم توده‌های مردم ایران و جهان



اطلاعیه

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
خلق مبارز کرد!

اپورتونیستهای خائن اکثریتی که بمثابه عوامل نفوذی بورژوازی در درون سازمان ما چهره جدیدی از خیانت به طبقه کارگران خود نشان دادند، و با حمله به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بار دیگر چاکرمنشی خود را در آستانه یوسی بورژوازی به ثبت رسانیدند. مصطفی مدنی و فریدا زافرادی سابق اکثریت که در رابطه با گذشته ننگین خود مرزبندی کرده بودند تا به صفوف سازمان بپیوندند، بهمراه حامد شیبانی عضو خراجی سازمان در راس گروهی مسلح به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان حمله کردند.

حمله مسلحانه به مرکز رادیوئی صدای فدائی بانگ رسای کارگران و زحمتکشان ایران با دفاع قهرمانانه رفقای مرکز رادیوئی سازمان درهم شکسته شد و داغ ننگ جدیدی بر پیشانی اپورتونیسم نهاد.

کمیته کردستان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، توطئه این باند ضد تشکیلاتی را علیه طبقه کارگران ایران و علیه سازمان رزمنده اش، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بشدت محکوم می کند و قویا تاکید دارد: مادامیکه یک فدائی زنده باشد اجازه نخواهد داد در ادیوی سازمان در دست عوامل بورژوازی قرار گیرد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته کردستان

۶۴/۱۱/۹

راه کارگر مدافع

برای برده بیوشی نظرات رفرمیستی خود، مارکسیسم راپوشی برانیده های بورژوازی خود برار داده و با دراز کشیهای بنا بست بدیع و تحریفات آشکارش می میکند. حامی نظرات مارکس، انگلس و لنینین و تجربیات انقلابات جهانی از کمون تا اکثریت و از اکثریت تا کنون رابکلیتی سراموشی سپارد تا خدمتکاری در آستان بورژوازی راه اشانت رساند.

اما همانگونه که تا کنون دیده ایم در یک انقلاب خلقی واقعی همچون انقلاب ایران باید ماشین نظامی - بوروکراتیک دولتی درهم شکسته شود و بجای آن دولتی از طراز نوین ایجاد گردد.

این دولت چگونه دولتی است: "پرولتاریا و دهقانان (که به لباس سراران ملیس هستند). حطت سیاسی این حکومت چیست؟ دیکتاتوری انقلابی یعنی قدرتی که مستقیماً بر تصرف انقلابی حسد. راه کارگر که حردر انابط بررژواری لیبرال نسرل مبدد و حواتشار نط نظم ارتجاعی-بوروکراتیک موجود است

وابتکار بلاواسطه توده های مردم از پائین - متکی است نه بر قانون مادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی. این قدرت حاکمه بکلی غیر از آن نوعی است که بطور کلی در جمهوری پارلمانی بورژوا - دمکراتیکی که تا کنون تیب عادی بشمار میرفت و در کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا حکفرماست، - دیده میشود. چه با این نکته رافراموش میکنند و چه با در آن تعمق نمیورزند و حال آنکه تمام کنه مطلب اینجا است. این قدرت از همان نوع کمون ۱۸۷۱ پاریس است. مشخصات اصلی این نوع: ۱) منبع قدرت - قانونی نیست که قبلاً در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب آن رسیده باشد، بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پائین و در مرحله و باصلطلاح رایج "تصرف" مستقیم است؛ ۲) تسلیح مستقیم تمام مردم بجای پلیس و ارتش، که مؤساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظام امور در کشور به توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ میشود؛ ۳) مسخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز با جای خود را به قدرت

بلاواسطه ناشی از خود مردم میدهند و با حداقل تحت کنترل مخصوص قرار میگیرند و نه تنها انتخابی میکردند، بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود، یعنی تا مقام عاملین ساده نزل می نمایند و ارفشر ممتاز دارای "مقاماتی" با حقوق عالی، بورژوازی به کارکرانی ار "رسته" مخصوص بسدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود، "لنین، قدرت دوگانه

نه فقط حقایق ثوریک بلکه تجارب انقلابات در عصر انقلابات پرولتری کنونی نیز صحت این مسئله را با ثبات رسانده است که برای برپائی یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران، باید ماشین دولتی کهنه درهم شکسته شود و بجای آن دولتی از طراز نوین ایجاد گردد.

تجربه انقلاب بهمین نیز صحت این واقعیت رابیکار دیگر برتوده های مردم ایران آشکار ساخت و با ثبات رساند که بدون درهم شکستن ماشین دولتی موجود و ایجاد یک دولت انقلابی دمکراتیک از طراز نوین، هیچگونه دمکراسی واقعی و پایداری نمیتواند وجود داشته باشد.

اشغال کارخانه

است که با مکیدن خون کارگران زندگی میکند. و هرچه بیشتر خون آنها را میمکد فربه تر و جا قتر میشود. این است که در نظام سرمایه داری در حالیکه مداوما ثروت و مکننت در یکسو در دست تعداد معدودی سرمایه دار متمرکز میگردد، در قطب دیگر جامعه فقر، بدبختی، گرسنگی و بیکاری اساست میشود. در نظام سرمایه داری گذشته از آنکه کارگران بطور روزمره با استثمار شاق و طاقت فرسائی روبرو هستند و در معرض اثرات متعدد این استثمار و ممانب ناشی از آن قرار دارند، هرچندیکبار با بروز بحرانهایی که ذاتی این نظام استثمارانه است، با ممانب بیشتری روبرو میگرددند. هنگامیکه بحرانهای اقتصادی بدید میآیند، سرمایه داران بار بحران را بدوش کارگران میاندازند تولید را کاهش میدهند یا متوقف میسازند. کارخانه ها و موسسات را تعطیل میکنند. دست به اخراج وسیع کارگران میزنند و میلیونها کارگر را در منتهای فقر و بدبختی و گرسنگی به بیرون از کارخانه پرتاب میکنند.

اکنون مدتهاست که بحران اقتصادی در ایران بیکاری میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان را سبب شده است. طی چند سالیکه از بقدرت رسیدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی گذشته است، با ادامه بحران مداوما بر تعداد بیکاران افزوده شده است، اما اخیرا با تشدید بحران اقتصادی بویژه بحران مالی که رژیم با آن روبروست، با سرعت فزاینده ای بر تعداد بیکاران افزوده شده است. تنها طی چندماه اخیر دهها هزار تن از کارگران کارخانه ها بصورت گروهی و دستجمعی اخراج شده اند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که دوام و بقاء حیات شکنین اش را در سرکوب توده های مردم ایران در داخل و توسل به جنگ در سیاست خارجی یافته است، با اتخاذ این سیاستهای ارتجاعی و هزینه های کلان جنگ و سرکوب پیوسته بر وسعت و زرفای بحران اقتصادی افزوده است. اختصاص میلیاردها دلار در هر سال به هزینه های جنگ و سرکوب منجر به چنان شرایط وخیم اقتصادی گشته است که دولت

گروه گروه کارگران را از کارخانه ها و دیگر مؤسسات اخراج میکنند و هر ماه هزاران و دهها هزار کارگر را در حالیکه دیگر حتی قادر به تامین لقمه نانی برای نهمه سیر کردن شکم گرسنه خود و خانواده شان نیستند به خیابانها پرتاب میکنند و بر اردوی عظیم بیکاران فقیر و گرسنه می افزایند.

تنها طی چندماه اخیر دهها مورد اخراج دسته جمعی از واحدها و مؤسسات مختلف بطیر دخانیات، کشت صنعت کارون، فرقه زیبا، استارلایت، مولاد اهواز، پشوی شمس، ریسندگی بهاران، ماشین سازی سریر، شکوه اصفهان، چوکای رشک، پوش، آزمایش و غیره گزارش شده است، که این تنها گوشه ای از واقعیت است. بار بار اخراج دسته جمعی کارگران از کارخانه های مختلف می باشد. ایما دابن مسئله بحدی است که در نشریات رسمی و دولتی نیز انعکاس یافته و هر جا که تضادهای درونی رژیم بویژه تضاد میان انجمن های اسلامی و مدیریت عمل کرده است به موضع گیری این ارگانهای ضد کارگری نیز انجامیده است.

اخراج دستجمعی از کارخانه ها و محروم کردن گروه کثیری از کارگران حتی از تامین حداقل معیشت خود، یکی دیگر از بی شمار ممانب و بدبختی هائی است که نظام تکلیت بار سرمایه داری یعنی نظامی که سناش بر ستم و استثمار کارگران توسط سرمایه داران قرار گرفته است، برای کارگران به ارمغان میآورد.

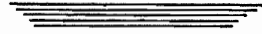
در نظام سرمایه داری که تعداد قلیلی سرمایه دار و زمیندار انگل و طفیلی کارخانه ها، معادن، زمین و دریک کلام مهمترین و اصلی ترین بخش وسائل تولید را در اختیار دارند، میلیونها کارگری را که برای امرار معاش روزانه ناگزیرند نیروی کار خود را بفروشند، استثمار میکنند و از طریق این استثمار سودهای هنگفتی بحیب میزنند و مداوما بر حجم سرمایه و ثروت خود میافزایند. در این نظام سرمایه داران در پی کسب حداکثر سودند. آنچه که سرمایه دار بداند میباید استثمار هر چه بیشتر کارگران و سود ستراست. سرمایه دار در جهت تحقق این حرص و آز سوداندوزی خود، از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند. مرگ و زندگی کارگر تا آنجائی که برای او اهمیت دارد که بر میزان سود او بیافزاید. سرمایه دار همچون زالوی خون آشامی

را بایک بحران مالی روبرو ساخته است. با ادامه جنگ نه فقط درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و صدور آن کاهش یافته بلکه بر میزان هزینه های جنگ و سرکوب پیوسته افزوده شده است. این وضع دولت را با چنان افلاک و ورشکستگی مالی روبرو ساخته که بسیاری از پروژه های عمرانی و صنعتی زامتوقف نموده و به تبع آن تعداد کثیری از کارگرانی را که در این پروژه ها مشغول بکار بوده اند اخراج نموده است. علاوه بر این کاهش درآمدهای ارزی و اختصاص درآمدهای حاصل از نفت به هزینه های جنگ و خرید تسلیحات، دولت را با چنان کمبود ارزی روبرو ساخته است که قادر نیست ارز لازم را برای خرید مواد خام، قطعات پیش ساخته و کالاهای واسطه ای مورد نیاز صنایع مونتاژ در اختیار بخش خصوصی و کارخانه ها و موسسات تحت اختیار دولت قرار دهد. نتیجتا تعدادی از کارخانه ها و مؤسسات یا اساسا تعطیل شده و یا تولیدات آنها شدیداً کاهش یافته است. این تعطیلی موسسات و کاهش تولیدات نیز منجر به بیکاری گروه دیگری از کارگران شده است. سرمایه داران دست به کارگران را از این موسسات اخراج میکنند.

گذشته از آنچه که ذکر شد تضادهای درونی جناحهای هیئت حاکمه و مقابله و کار شکنی آنها علیه یکدیگر منجر به تعطیلی برخی دیگر از کارخانه ها، موسسات شده و باز هم منجر به اخراج گروهی دیگر از کارگران شده است. بنابراین میبینیم که تمام بار بحران جنگ و عموم سیاستهای ارتجاعی رژیم بدوش کارگران انداخته شده است. رژیم جمهوری اسلامی برای بقاء و دوام حیات شکنین خود و ارضاء جاه طلبیهای جنگ و سرکوب متوسل شده است. هزینه های آنرا کارگران باید تحمل کنند. کارگران باید نفت تولید کنند، اما حاصل دسترنج آنها را این رژیم تسهک و فاسد تماما به هزینه های جنگ اختصاص میدهد. کارگران باید مالیات بپردازند تا ماشین جنگی و سرکوب رژیم از حرکت باز نایستد. اما این همه فشار کافسی نیست. دولت با بحران مالی روبروست. درآمدهای ارزی کاهش یافته است. بر میزان هزینه های جنگ افزوده شده است. در اینجا نیز کارگران هستند که باید

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

اشغال کارخانه ۵۵۵



نشارها را تحمل کنند. آنها نخستین نرسانان اسب ساسهای ارجاعی هستند. گروه گروه از کارخانه ها اجراج منبوسد و به خیل بیکاران فقیر و گرسنه می پیوندند.

اجراج دستجمعی کارگران یکی دیگر از ثمرات تکبیت بار نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، و سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران ایران است. طبقه کارگر ایران در برابر این همه فشار و ستمی که بر آن وارد میشود باید به مبارزه ای متحد و متشکل برخیزد.

همانگونه که تجربه مکرر نشان داده است در شرایط فقدان مقابله متحد و متشکل زسوی کارگران در شرایط فقدان همبستگی سوسمد میان کارگران، سرمایه داران از سطح اقدام رذیله های علیه کارگران بروجگذار نمیکند. اگر کارگران ایران در شرایط کنونی که سرمایه داران همه ساربحران و جنگ و سرکوب را بدوش کارگران انداخته اند و دست به اجراج گسترده و دستجمعی کارگران زده اند به مقابله ای جدی و سازمان یافته برخیزند، بوج گسترده اجراجهای دستجمعی زندگی کارگران را به تباهی کامل سوق خواهد داد و مرگاز گرسنگی خان میلیونها کارگر را خواهد گرفت.

بی هیچ تردیدی کارگران ایران میتوانند با مبارزه ای متحد، متشکل و یکپارچه علیه سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها به مقابله ای جدی برخیزند.

هرچند که این مقابله و مقاومت نرسانانی نیز برای طبقه کارگر به همراه داشته باشد، اما قربانان این ایستادگی و مقاومت هزاربار کمتر از قربانیانی است که اجراج دستجمعی کارگران به همراه خواهد داشت. تنها مقاومت ایستادگی و مبارزه ای جدی و سرسخت است که میتواند جلو اجراج دستجمعی کارگران را بگیرد. امروزه سرمایه داران ایران برای اجراج گروهی کارگران از شیوه های مختلف استفاده میکنند. در برخی موارد به یانه های متعدد بکلی کارخانه را تعطیل میکنند و همه کارگران را اجراج مینمایند. ر.موارد دیگر بمنظور مقابله با اعتراضات متشکل و همگانی، مرحله به مرحله کارگران را اجراج میکنند و حتی در برخی موارد با پرداخت مبلغ ناچیزی به کارگران به عنوان باز خرید آنها را اجراج میکنند.

کارگران باید با هوشماری تمام این حیلها و توطئه های سرمایه داران را نقش بر آب کنند. بدین منظور نباید

اجازه دهند که حتی یک نفر اجراج شود. وظیفه همه کارگران کارخانه و یسا موسهای که کارفرما در آنجا دست به اجراج تعدادی از کارگران میزند، این است که یکپارچه و متحد در برابر سرمایه دار بایستند، مقاومت کنند، دست به اعتراض بزنند، حتی با محاسبه و در نظر گرفتن وضعیتی که در آن قرار دارند دست به اعتصاب بزنند اما اجازه ندهند هم زنجیران آنها از کارخانه اجراج شوند.

همه کارگران باید این حقیقت را عمیقاً درک کنند که اگر امروز کارفرما بخود جرأت میدهد و تعدادی از کارگران را اجراج میکند، فردا نوبت اجراج کارگر دیگری خواهد بود و سرنوشت مشابهی در برابر کارگران دیگر قرار خواهد داشت. کارگران میتوانند با مقاومت و اقدام یکپارچه و متشکل خود کارفرما و دولت را مجبور کنند که دست از اجراج کارگران بردارند.

در کارخانه ها و موسساتی که کارفرمای خصوصی یا خود دولت تمام کارخانه و یسا بخشهایی از آنها را تعطیل میکنند و دست به اجراج کارگران میزنند، کارگران باید با اشغال کارخانه مانع از تعطیل آن شوند. بغوریت یک کمیته کارخانه را که متشکل از عموم کارگران است سازمان دهند. از میان خود نمایندگان برای رتق و فتق امور انتخاب کنند، زمام امور را در کارخانه بدست بگیرند. تولید را سازمان دهند و کنترل کارگری بر تولید را به مرحله اجرا در آورند و تا زمانی که تضمین قطعی برای بازگشت به سرکار بدست نیآورده اند، دست از اشغال کارخانه برندارند. در چنین مواردی عموم کارگران کارخانه ها و موسسات دیگر باید به یاری رفقای کارگر خود بشتابند. به آنها از نظر مالی یاری رسانند و در صورت نیاز به کمکهای تکنیکی و مواد و مایحتاج مورد نیاز، با توسل به شیوه های انقلابی در کارخانه های خود به آنان کمک رسانند. هم اکنون در موارد متعدد دیده شده است که کارگران اجراجی کارخانه ها و موسسات تولیدی به اجراج در جلو درب کارخانه ها جمع شده و خواستار بازگشت به سرکار شده اند. همه کارگرانی که تاکنون اجراج شده اند باید بمنظور پیسرد یک مبارزه متحد و متشکل از اسب روش اسفاده گسد و اجازه ندهند

سرمایه داران با استفاده از پراکنندگی کارگران اهداف مدکارگری خود را عملی سازند.

کارگرانی که تاکنون اجراج شده اند و اقدام مؤثری برای بازگشت آنها به سر کار صورت نگرفته است باید همگی جلو درب کارخانه ها جمع شوند. حتی زن و فرزندان گرسنه خود را به محل تجمع بیاورند و خواستار بازگشت به سر کار شوند. اما همانگونه که تجربه چند ماه گذشته نشان داده است تنها آن دسته از کارگران اجراجی در مبارزه خود موفق بوده اند که تنها به تجمع در جلو درب کارخانه اکتفا نکرده بلکه دست به اشغال کارخانه زده اند. تجمع کارگران اجراجی در جلو درب کارخانه ها اکتفا نکرده تجمع کارگران اجراجی در جلو درب کارخانه ها تنها گام اول در مبارزه علیه اجراج محسوب میگردد. کارگران اجراجی باید گام دوم را با اشغال کارخانه تعطیل یا نسیم تعطیل به پیش بردارند. بر اشغال کارخانه بلافاصله کمیته کارخانه را تشکیل دهند. زمام امور را در کارخانه بدست بگیرند. کنترل را به مرحله اجرا در آورند. از کارگران کارخانه ها و موسسات دیگر بخواهند از آنها پشتیبانی مادی و معنوی بعمل آورند و تا زمانی که مسئله بازگشت آنها به سرکار حل نشده است دست از اشغال کارخانه برندارند.

اگر اقدام انقلابی اشغال کارخانه ها تعطیل و نسیم تعطیل توسط کارگران اجراجی بطور گسترده ای به مرحله اجرا در آید، پیروزی کارگران در این مبارزه قطعی است. چرا که رژیم با توجه به بحران عمیق سیاسی و نیز تفادهای درونی خود که تنها یک جنبه از این بحران سیاسی است قادر نخواهد بود با توسل به سرکوب مسئله را فیصله بخشد. این امر میتواند مبارزه و اعتراض عمومی کارگران را برانگیزد و رژیم را با بحران عمیقتری روبرو سازد. حتی اگر رژیم در برابر اقدام انقلابی کارگران منبى بر اشغال کارخانه، دست به سرکوب کارگران و اشغال نظامی کارخانه بزند، باز هم کاری از پیش نخواهد برد چرا که کارگران مرگ در حین مبارزه انقلابی را بر سرگ از گرسنگی ترجیح میدهند.

کارگران اجراجی حتی در برابر اقدامات سرکوبگرانه رژیم به شکلهای دیگر مبارزه روی میآورند. اگر رژیم با توسل به نیروهای سرکوب خود بخواهد کارگران را از کارخانه های اشغال شده در صفحه ۲۲

راه کارگر ۵۵۵

نگاهدان شدن توده‌های مردم ایران است، هر عهده گرفته است، "راه کارگر" این دفاع رذیلانه از طبقه حاکمه و دستگاه ستعگری و سرکوب آنرا با توسل به تحریف لیبرال مآبانه در مارکسیسم آغاز نموده و مدعی است از آنجا شیکه انقلاب ایران در وهله نخست یک انقلاب دمکراتیک بوده‌ای است که علاوه بر طبقه کارگر خرده بورژوازی نیز در آن سهم و ذینفع است، این انقلاب نباید در هم شکستن این ماشین را وظیفه خود قرار دهد بلکه این وظیفه‌ای است "مد در سدسویالیستی که تنها در انقلاب سوسیالیستی باید انجام بگیرد". این گفتار راه کارگر بدین معناست که در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران این ماشین نباید در هم شکسته شود بلکه باید از دستی بدست دیگر منتقل گردد. اینکه آیا در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران که یک انقلاب حلی واقعی است ماشین بوروکراتیک - نظامی باید در هم شکسته شود یا اینکه آنطور که راه کارگر معتقد است باید دست نخورده باقی بماند، میحس است که از مدتها پیش پاسخ صریح و روشنی از سوی مارکس و لنین بآن داده شده است، اما اکنون که "راه کارگر" با توسل به تحریف لیبرال مآبانه در مارکسیسم در تلاش است این ایده اپورتونیستی را در جنبش اثناعشر دهد که گویا در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی در یک انقلاب خلقی واقعی مجاز نیست، مایکبار دیگر این مسئله را مورد بررسی مجدد قرار میدهم:

در سال ۱۸۷۱ مارکس در یکی از نامه‌های خود به کولگمان نوشت:

"اگر توبه فعل آخر "هیجدهم برومر" من نظری بیافکنی، خواهی دید که من اعلام میدارم که اقدام بعدی انقلاب فرانسه دیگر مثل گذشته اشتغال ماشین نظامی - بوروکراتیک از دستی بدست دیگر نیست بلکه در هم شکستن آن است (تاکیست در مارکس است) و همین نکته نیز شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی را در قاره تشکیل میدهد." (تاکیست از ما است)

اندک دقتی در این گفتار مارکس که همیشه در بکار بردن واژه‌ها و اصطلاحات نهایت دقت را بکار برده است نشان میدهد که او اعلام میدارد که از این پس "شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی را در قاره"

در هم شکستن و خرد کردن ماشین نظامی - بوروکراتیک تشکیل میدهد که اساس تمامی ماشین دولتی بورژوازی را تشکیل میدهد. مارکس دقیقاً اصطلاح "انقلاب خلقی واقعی" و نه "انقلاب سوسیالیستی" را بکار میبرد، تا برای اپورتونیستهای امثال راه کارگر هیچ راه فراری باقی نگذارد.

اما اینکه منظور مارکس از "انقلاب خلقی واقعی" چیست؟ نیاز به گفتن نیست که او هنگامیکه این اصطلاح را بکار میبرد منظورش انقلابی است که در آن کارگران و دهقانان با خواسته‌های مستقل خود فئالانه شرکت داشته باشند و مهر خود را بر انقلاب بگویند. لنین در پاسخ به اپورتونیستهای کائوتسکیست و منشویکهای روسی که همانند راه کارگر مارکسیسم را مورد تحریف لیبرال مآبانه قرار داده بودند، این "انقلاب خلقی واقعی" را توضیح میدهد و مینویسد:

"تذکر فوق العاده عمیق مارکس حاکی از اینکه نهاد ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی است تا باین دقت خاصی است. این مفهوم انقلاب "خلق" از زبان مارکس عجیب بنظر میرسد و چه بسا ممکن بود بلخانویستها و منشویکهای روس این پیروان استرووه که میخواهند مارکسیست خوانده شوند، این گفته مارکس را "اشتباه لفظی" اعلام نمایند. آنها مارکسیسم را مورد چنان تحریف لیبرال مآبانه بی‌مقداری قرار داده‌اند که برایشان جز تقابل بین انقلاب بورژوازی و انقلاب پرولناری چیزی دیگری وجود ندارد و بسا از این تقابل راهم سنسوه بینهایت مرده و بیروحی درک میکنند.

اگر بعنوان مثال انقلابهای سده بیستم را در نظر بگیریم، آنگاه البته باید هم انقلاب پرتغال و هم انقلاب ترکیه را بورژوازی بدانیم. ولی نه این ونه آن هیچیک انقلاب "خلق" نیست زیرا توده خلق، اکثریت عظیم آن نه در این ونه در آن انقلاب بطور فعال، مستقل و با خواسته‌های اقتصادی و سیاسی خود برآمد مشهودی نداشته‌اند. برعکس، انقلاب بورژوازی سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روس، با آنکه دارای آن کامیابیهای "درختانی" که گاهی نصیب انقلابهای پرتغال و ترکیه شده است نبود، مع الوصف بدون شک انقلاب "خلق" واقعی بود زیرا

توده خلق، اکثریت آن یعنی زرفترین "قشرهای باثینی" جامعه که پشتشان در ریز فشار ستم و استثمار دوتا شده بود، مستقلاً برآمد میکردند و در تمام جریان انقلاب مهر و نشان خواسته‌های خود و تلاشهای خود را که هدفش بنای جامعه نوینی به سبک خود بجای جامعه منهدم - شونده بود، باقی گذارده‌اند.

در هیچیک از کشورهای قسمت قاره اروپا در سال ۱۸۷۱ پرولتاریا اکثریت خلق را تشکیل نمیداد. انقلاب "خلق" یعنی انقلابی که واقعاً اکثریت را به جنبش جلب نماید، فقط وقتی میتواند است آن انقلابی باشد که هم پرولتاریا و هم دهقانان را در بر گیرد. در آن زمان این دو طبقه بودند که "خلق" را تشکیل میدادند. دو طبقه نامبرده را این موضوع متحد می‌آورد که هر دو آنها را به توسط "ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی" در معرض ستم، فشار و استثمار قرار گرفته‌اند. خرد کردن این ماشین و در هم شکستن آن، - این است آنچه که منافع واقعی "خلق"، منافع اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان را در بر دارد. این است "شرط مقدماتی" اتحاد آزادانه دهقانان تهدیدت با پرولتاریا و بدون جنبش اتحادی دمکراسی پایدار نبوده و اصلاحات سوسیالیستی محال است.

بطوریکه میدانیم کمون پاریس هم که در نتیجه یک رشته علل داخلی و خارجی به هدف نرسید، برای تحمیل یک جنبش اتحادی راه خود را هموار میکرد.

سپس، وقتی مارکس از "انقلاب واقعی" سخن میگفت، بدون اینکه بی‌چوجه خصوصیات خرده بورژوازی را فراموش کند (اودر باره این خصوصیات بسیار مکرر سخن میگفت)، با دقتی هرچه تمامتر تناسب واقعی طبقات را در اکثر کشورهای قاره‌ای اروپای سال ۱۸۷۱ در نظر میگرفت. از طرف دیگر، مدلل مینمود که "خرد کردن" ماشین دولتی آنجیزی است که منافع کارگران و دهقانان ایجاب میکند و آنها را با یکدیگر متحد می‌آورد و در مقابل آنها وظیفه مشترکی قرار میدهد که عبارتست از برانداختن "انگلیز و تسویخ آن با یک چیر تازه". (دولت و انقلاب - لنین) همانگونه که میبینیم لنین در توضیح این انقلاب خلقی واقعی، انقلاب



برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم



راه کارگر مدافع ۰۰۰

۷ - ۱۹۰۵ روسیه را مثال می آورد و روشن می سازد که این انقلاب از آن جهت یک انقلاب خلقی است که "توده خلق" اکثریت آن یعنی زرفترین "قشرهای باثینی" جامعه که پشتشان در زیر فشار ستم و استثمار دوتا شده بود مستقلاً برآمد میکردند و در تمام جریان انقلاب مهر و نشان خواهشهای خود و تلاشهای خود را که هدفش بنای جامعه نوینی بسبک خودبجای جامعه منهدم شونده بود باقی گذارده اند. در انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ روسیه توده خلق یعنی کارگران و دهقانان با خواهشهای اقتصادی و سیاسی خود مستقلاً و فعالانه شرکت نمودند. لنین با این توضیحات خود دیگر هیچ مفردی برای امثال راه کارگر باقی نمیگذارد و نشان میدهد که این انقلاب خلقی که می باید ماشین بوروکراتیک - نظامی را درهم شکند چگونه انقلابی است. لنین همچنین توضیح میدهد که در ۱۸۷۱ یک انقلاب خلقی آن انقلابی میتوانست باشد که "هم پرولتاریا و هم دهقانان را دربرگیرد" در اینجا پس نکته نیز روشن است که وقتی از دهقانان صحبت میشود منظور خرده بورژوازیست. انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ روسیه نیز که یک انقلاب خلقی بود. هم کارگران و هم دهقانان را دربر میگرفت و مضمون طبقاتی یک چنین دولتی نیز دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان بود. در ایران نیز ما بایک انقلاب خلقی روبرو هستیم که هم کارگران و هم دهقانان و نیز خرده بورژوازی شهری را دربر میگردد، نیروهای این انقلاب طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهر و روستاست و نخستین شرط پیروزی آن نیز تا مین همزونی طبقه کارگر بر جنبش است. از اینرو انقلاب ایران نیز که یک انقلاب خلقی است بر خلاف ابداعات اپورتونیستی راه کارگر "شرط مقدماتی" آن درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی است.

گفتار مارکس و لنین درباره ضرورت درهم شکستن ماشین نظامی - بوروکراتیک بعنوان اساس تمامی ماشین دولتی بورژوازی، دریک "انقلاب خلقی واقعی" و توضیح لنین پیرامون این "انقلاب خلقی واقعی" هیچ نقطه ابهامی باقی ن گذاشته اند. اما راه کارگر که قدم بقدم در تمام عرصهها ماهیت فرصت طلبانه نظراتش را فاش و برملا میسازد مدعی است که "سجفاً با داخل کردن وظیفه درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی در برنامه

حداقل خود و در نتیجه توقع خود از خرده بورژوازی که چنین وظیفه ای را در کنار و به همراه پرولتاریا انجام دهد، مرتکب چپ روی شده است" (راه کارگر - تئوریک ۲)

تنها مقایسه میان آنچه که از مارکس و لنین نقل گردید، و آنچه که راه کارگر میگوید، شکاف عمیق میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم را نشان میدهد، و ماهیت اپورتونیستی نظرات راه کارگر را بر ملا میسازد. مارکس و لنین از درهم شکستن ماشین نظامی - بوروکراتیک دریک "انقلاب خلقی واقعی" همچون انقلاب ایران سخن میگویند، اما راه کارگر تأکید بر این درهم شکستن را در انقلاب خلقی ایران چپ روی میدانده، راه کارگر برای اینکه توجیه تئوریکیش را برای اپورتونیسم خود دست و پا کند، میگوید چون در انقلاب ایران علاوه بر طبقه کارگر خرده بورژوازی نیز سهم و ذینفع است و در آن شرکت دارد، بنا بر این نباید سخنی از درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی بمان آورد.

ما در نقل قولی که از لنین آوردیم دیدیم که او بر خلاف توجیهات اپورتونیستی راه کارگر معتقد بود که آنچه خلق یعنی کارگران و دهقانان را متحد میسازد این است که این هر دو طبقه توسط ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی در معرض ستم و استثمار قرار دارند خورد کردن این ماشین و درهم شکستن آن منافع واقعی آنان را تأمین میکند. او در توجیه نظر مارکس مینویسد: "خرد کردن ماشین دولتی آنچیزی است که منافع کارگران و دهقانان ایجاد میکند و آنها را بایکدیگر متحد میسازد و در مقابل آنها وظیفه مشترکی قرار میدهد که عبارتست از برانداختن "انگل" و تمویض آن بایک چهر تازه"

پس برخلاف تحریفات لیبرالی راه کارگر در مارکسیسم که معتقد است چون خرده بورژوازی در انقلاب خلقی ایران متحد پرولتاریاست نباید سخنی از درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی به میان آورد، آنچه که کارگران و دهقانان را بایکدیگر متحد میسازد، این است که اینان توسط این ماشین مورد ستم و سرکوب قرار دارند، درهم شکستن آن منافع واقعی آنها را تأمین میکند و این وظیفه مشترک کارگران و خرده بورژوازی دمکرات است. چراکه اساساً همین مسئله یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائلی است که خرده بورژوازی دمکرات را از لیبرال

متمايز میسازد. در حالیکه لیبرال از جنبش توده ها میترسد و نبرای سرکوب کارگران از برجای ماندن ارتش و بوروکراسی دفاع میکند، خرده بورژوازی دمکرات خواهان درهم شکستن و برچیده شدن ارتش و بوروکراسی موجود است.

بی حقوقی تام و تمام مردم در مقابل ما مورین دولتی فعال ما پشاه ما فوق مردم و ستمی که از سوی این دستگاه ستمگری بر عموم توده های زحمتکش مردم اعمال میگردد، آن بوروکراسی عریض و طویل است که بمشابه انگل جامعه از دسترنج توده ها ارتزاق میکند و هر روز فربه تر میشود، این سازمانگر ستمگری بر توده ها که به پشتوانه ارتش و پلیس و دیگر ارگانهای سرکوب و تحمیق مادی و معنوی بی حقوقی کامل توده ها را به منتها درجه رسانده و هر اعتراضی را با گلوله پاسخ میدهد، چگونه میتواند از سوی توده های به زنجیر کشیده و رنج دیده مورد تهاجم قرار نگیرد و سالم و دست نخورده باقی بماند و از انقلاب توده ها و موج توفنده مبارزات آنان در امان باشد.

این دستگاه عریض و طویل که همچون اختاپوس بر بیکر جامعه سنگینی میکند و از طریق استثمار و ستم بر کارگران و زحمتکشان ارتزاقی مینماید، اگر تنها قشرهای فوقانی خرده بورژوازی را به مشاغل پر سود دولتی میکارند و آنانرا مافوق مردم قرار میدهد و خدمتگزار بورژوازی میسازد، اما در عوض علاوه بر پرولتاریا، توده وسیع خرده بورژوازی شهر و روستا را که توسط همین ماشین مورد ستم و سرکوب قرار میگیرد، بدشمنی و مبارزه با آن سوق میدهد. خرده بورژوازی نمیتواند انقلابی و دمکرات باشد و در عین حال مدافع آن ارگانهای باشد که بیشترین ستم را بر آن روا میدارد و از هستی ماقطن می سازد.

خرده بورژوازی نمیتواند انقلابی و دمکرات باشد اما در عین حال نخواهند مبارزه با این ماشین سرکوب و ستمگری و این عامل بی حقوقی مطلق خود را به پیش ببرد. خرده بورژوازی دمکرات خواهان آنست که تمام قدرت در دست خلق باشد و ارگانهای قدرت انتخابی و قابل عزل باشند و در این راه و تحت رهبری پرولتاریا میتواند در جهت درهم شکستن این ماشین گام بردارد.

خرده بورژوازی دمکرات به جنبش توده ها اعتقاد دارد و نه در حرف بلکه در عمل خواهان پایان بخشیدن به وضعیت فلاکتبار خویش و عامل این فلاکت است.

راه کارگر مدافع ...

توده‌های وسیع دهقان که از هستی ساقط شده‌اند، چگونه میتوانند مدافع حاکمیت زمینداران و دستگاه حافظ و حامی منافع آنان باشند.

خرده بورژوازی دمکرات‌نه‌تنها به مبارزه با دستگاه استعماری بورژوازی - یعنی ارتش و بوروکراسی روی می‌آورد بلکه خواهان جایگزینی آن با ارگانهای اقتدار توده‌ای است.

بقول لنین: "اگر ما متشکل شویم و کار ترویجی خود را با لیاقت انجام دهیم، آنگاه نه‌تنها پرولتاریا بلکه نه‌دم دهقانان نیز با احیاء پلیس ما مورین دولتی تعریض‌ناپذیر و ممتاز ارتش مجزا از مردم مخالفت خواهند ورزید و ماهیت دولت نوع جدید هم فقط در همین است" (وظائف پرولتاریا در انقلاب ما)

شوریه‌سین‌های راه‌کارگر که امروزه آشکارا مارکسیسم را به یک کاریکاتوری از آن مبدل ساخته‌اند و لیبرالیسم‌عیان خود را جایگزین دمکراتیسم و رفورم را جایگزین انقلاب کرده‌اند با تمام تلاش می‌کوشند تا واقعیات و مقتضیات عصر کنونی را بکلی کتمان کنند و آگاهانه انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران را از مضمون تهی ساخته و تا سطح یک انقلاب بورژوازی-دمکراتیک طراز کهن تنزل دهند.

راه کارگر که در عرصه تاکتیکی - همواره چند سالی از جنبش و واقعیات عینی عقب بوده است اینبار عقب ماندگی و کوتاهی خود را به یک دوره تاریخی میرساند. گویا تجارب انقلابات پیروزمند عصر کنونی هنوز راه کارگر را از خوابهای خوش دوران انقلابات بورژوازی-دمکراتیک بدر نیاورده و هنوز برای بورژوازی رسالت انقلابی و تاریخی قائل است که اینچنین برای حفظ و حراست از ارگانهای بورژوازی دل میسوزاند و لیبرالیسم بورژوازی را تحت عنوان دمکراتیسم بخورد توده‌ها می‌دهند. راه کارگر هنوز نفهمیده و با خود راهبه نفهمی زده است که انقلابات دمکراتیک در عصر کنونی جزئی از زنجیره به هم پیوسته انقلابات پرولتری است و بدون اقدامات اساسی در این مرحله از انقلاب گذار به سوسیالیسم ممکن نیست.

براستی این گفتار لنین که میگفت:

"هرکس که اکنون این شعار دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک یعنی شعار ارتش انقلابی و دولت انقلابی و کمیته‌های انقلابی دهقانان را برسمیت نشناسد بی‌وظائف انقلاب را مطلقاً درک نمی‌کند و قادر نیست وظایف جدید و عالیتر آنها که ناشی از مقتضیات لحظه فعلی است تعیین کند و یا اینکه مردم را می‌فریبد، به انقلاب خیانت میکند و شعار انقلاب را مورد سوء استفاده قرار میدهد" "عوض - الحال جریان‌های امثال راه کارگر است که برای انقلاب ایران نسخه‌های رفرمیستی می‌پیچند و بجای شعار ارتش انقلابی و تسلیح عمومی خلق، حفظ ارتش و ارگانهای سرکوب بورژوازی را موعظه میکنند و بجای دولت انقلابی متشکل از شوراها و نمایندگان انتخابی و قابل عزل حفظ بوروکراسی اداری پوسیده و کندیده و رشوه‌خوار و انکل و سراپا فاسد و مفتخور را خواستارند و در یک کلام ستم‌دیدگان تاریخ را به حفظ وضعیت موجود و تمکین به بورژوازی دعوت میکنند. راه کارگر آنقدر در سراسیمه "عمیق ساختن" مارکسیسم در غلطیده است که حتی سرعت سقوط خود را نیز نمیتواند دریابد و آنچنان در لیبرالیسم بورژوازی غوطه‌ور گشته که دیگر مفهوم انقلابات دمکراتیک را در عصر کنونی نمیتواند تشخیص دهد. لنین در برخورد به انقلابات دمکراتیک و وظایف آن در عصر کنونی و نوع دولت جدید جایگزین میگفت:

"کاملترین و مدرنترین نوع دولت‌های بورژوازی جمهوری دمکراتیک پارلمانی است که در آن قدرت به پارلمان تعلق دارد و ماشین دولتی دستگاه و ارگان اداری آن از نوع معمولی است، ارتش داشمی، پلیس و ماورین دولتی که عملاً تعویض‌نشده و دارای امتیاز هستند مافوق مردم قرار دارند. ولی عصرهای انقلابی از پایان قرن نوزدهم به بعد، نوع عالیتری از دولت دمکراتیک را ایجاد مینماید که بقول انگلس از بعضی لحاظ دیگر جنبه دولتی خود را از دست میدهد و "دولت بممنای اخص این کلمه نیست". این دولتی است از نوع کمون که تسلیح مستقیم و بلاواسطه خود مردم را جایگزین ارتش و پلیس مجزا از مردم مینماید. ماهیت کمون که نویسندگان بورژوازی از آن بزشتی یاد نموده به آن بچنان رده‌اند و در ضمن قصد معمول

داشتن" فوری سوسیالیسم را به آن نسبت داده‌اند در همین است. انقلاب روس نیز در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ درست به ایجاد همین نوع دولت دست زد. جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان و غیره " (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما - لنین)

هرچند جریان‌های امثال راه کارگر همچون منشویک‌های روسی فریادشان بلند میشود و معترضان خواهند گفت، شرایط برای ایجاد دولت نوع کمون هنوز مهیا نیست چون حتی دمکراسی بورژوازی هم در حفره ولایت فقیه مختنق گشته و پروسه مراحل اقتضا میکند که ابتدا این حفره را پر کرد. اما تنها در پاسخ به این مدافعین نظم بورژوازی باید گوشزد کرد که این تفکر هواداران "سرواژ" است که از انقلاب میهراسند و همواره درصدد آنند که هرچه بیشتر آنرا به عقب بیاورند. آنچه را که راه کارگر از آن هراس دارد یک انقلاب دمکراتیک حقیقتاً خلقی و تحقق یک دمکراسی انقلابی و دولت انقلابی از نوع کمون، دولت شوروی و دمکراسی‌های توده‌ای است. راه کارگر در مورد انقلاب دمکراتیک همان چیزی را میگوید که لیبرالها خواستار آنند و از آن چیزی دفاع میکند که بورژوازی عمیقاً خواستار آنست. لنین در تعریف مشخصات لیبرالها در برخورد به انقلاب میگوید: لیبرال خواستار نگاه داشتن بسیاری از بقایای نظامات گذشته از جمله مهمترین آنها خواستار نگاه داشتن برخی اربقایای رژیم گذشته، ارتش داشمی، بوروکراسی غیرانتخابی و غیره. و ذلك است (لنین جنگ قدرت و جنگ برای امتیاز) و راه کارگر مدعی نمایندگی طبقه کارگر، در برخورد به ماشین دولتی بورژوازی حتی در حد بسک دمکرات انقلابی هم نبوده و درست همان خواست لیبرالها و تمایلات لیبرالی را از خود نشان میدهد و از ارتش و بوروکراسی دفاع میکند. و این دفاع آشکارا راه کارگر از ماشین دولتی بورژوازی در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران، چیزی جز دفاع از دمکراسی بورژوازی نبوده و نیست و دمکراسی بورژوازی نیز مفهومی جز دیکتاتوری علیه کارگران و زحمتکشان ندارد. بقول مارکس در چنین دمکراسی‌های تنها توده‌ها آزادند هرچند سال یکبار استشاراگران خود را برگزینند و استشاراگران به حیات تنگین خود تداوم

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

اوج ورشکستگی و ۵۵۵

مجاهدین خلق اکنون دیگر تمام عوامرسی‌های سالومانه و ریاکارانه خود را در مخالفت با نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و دفاع از سراب "حامه سی طبقه ثویدی" کنار گذاشته‌اند و آشکارا مدافع نظام سرمایه‌داری و طبقه سرمایه دار شده‌اند.

مجاهدین خلق اکنون در پیشگاه سردسته راهزنان جهانی، امپریالیسم امریکا سوگند یاد میکنند که "مالکیست خصوصی" را مقدس و خدشه‌ناپذیر میدانند. از "سرمایه‌گذاری خصوصی" حمایت میکنند و به "سرمایه‌داری و بازار آزاد" احترام می‌گذارند.

مجاهدین خلق اکنون آشکارا به بورژوازی ایران و بورژوازی بین‌المللی اطمینان میدهند که پاسدار نظم ارضایی - بوروکراتیک حاکم بر ایرانند و دفاع از ارتش و بوروکراسی را تمسکین اعتقاد خویش قرار داده‌اند. مجاهدین خلق با هرگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک مخالفت برخاسته‌اند، با دفاع از ارتش و بوروکراسی به تنها دشمنی خود را با دمکراسی در ایران نمایش گذاشته‌اند، بلکه عملاً نشان داده‌اند که این دفاع از ارگانه‌های سرکوب و ستمگری را بجمند سرکوب‌شده‌ها برعهده گرفته‌اند. این دفاع از ارتش و بوروکراسی مقابله آشکاری است با ابتکار انقلابی‌شده‌ها.

دمکراسی مستلزم بدست گرفتن قدرت توسط توده‌ها و اعمال حاکمیت توده‌هاست. طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم نمیتوانند قدرت سیاسی را بدست بگیرند، با اعمال حاکمیت بپردازند و یک دمکراسی انقلابی را برقرار کنند، مگر آنکه ابتکار عمل را از طریق ارگانه‌های استدار توده‌ای همچون شوراهای در دست ناته‌اشند و سیستم بوروکراتیک حاکم را در هم نکنند و بدور بریزند، مگر آنکه برای حفظ و جراست از دمکراسی انقلابی اسرارهای سرکوب و ستمگری طبقه حاکمه را همچون ارتش، پلیس، سپاه، کمیته‌ها و غیره و دلک را در هم نکنند، خرد نکنند و بدور بریزند و بجای آن ارتش‌شده‌ای و تبلیغ عمومی خلق را قرار دهند.

تنهایی دمکرات، یک مدافع دمکراسی یعنی کسیکه از قدرت توده‌ها و او هم‌نداشته باشد، منواید مدافع در هم شکسته‌شدن و برچیده‌گشتن ارتش و بوروکراسی باشد و نه مجاهدین لبرال.

مجاهدین خلق که همانند تمام لیبرالها از آنکه قدرت سیاسی در دست توده‌ها قرار بگیرد هراس دارند، بدت با ابتکار انقلابی توده‌ها، وارگانه‌های اقتدار توده‌ای دشمنی می‌ورزند. اگر آنها از شورانیزنا می‌بمان می‌آوردند تنها به منظور فریب توده‌هاست چرا که آنها مدافع همان شوراهای مشورتی اسلامی هستند که فاند هرگونه قدرت قانونگذار و اجرایی می‌باشند.

مجاهدین خلق در همان حال که از برجای ماندن ارتش ضد خلقی و دیگر ارگانه‌های سرکوب دفاع میکنند برای فریب توده‌های مردم از تجدید ازماندهی ارتش هم سخن می‌گویند. اما این تجدید سازمان همان تجدید سازمانی است که خمینی بز آنرا انجام داد. مجاهدین خلق هنگامیکه به دفاع از حکومت مذهبی بر می‌خیزند، دشمنی خود را با هرگونه دمکراسی آشکارتر و عریان‌تر می‌ازند. حکومت مذهبی مجاهدین خلق چیزی جز حکومت مذهبی تعدیل یافته خمینی نیست. مجاهدین خلق در تمام وجوه سیاست داخلی خود، سیاستی آشکار و عیب‌ان ارتجاعی و فداقنابلی را به پیش می‌برند. این سیاست که در تقابل آشکار با سیاستهای انقلابی - دمکراتیک قرار دارد دشمنی با خلق، معابله با انقلاب و دفاع از طبقه سرمایه‌دار و نظم بیوسیده موجود را تعقیب میکند.

مجاهدین خلق خواستار کنار رفتن دار و دسته خمینی و نشستن دار و دسته مجاهدین بجای آن هستند. همچنانکه بسا رفتن شاه ستم و سرکوب با برجامانند، دیکتاتوری و اختناق از میان نرفت، در شرایط زندگی توده‌های مردم ایران بهبودی صورت نگرفت، ستمگری نسبت به ملیتها ادامه یافت و سلطه امپریالیسم با برجاماند، تحولاتی را که مجاهدین خلق دنبال میکنند، حفظ همین شرایط است. همانا ادامه وسط‌اس سیاست داخلی فداقنابلی و ارتجاعی مجاهدین خلق است که در عرصه بین‌المللی سیر به اتحاد و همکاری روزافزون مجاهدین خلق با امپریالیسم و کلیه مرتجعین جهانی انجامیده است.

مجاهدین خلق توأم با استحاله لیبرالی‌تام و تمام درسیات خارجی نیز از این سیاست داخلی تبعیت نموده‌اند. اما همانگونه که زمانی تلاش میکردند که این استحاله لیبرالی را با توسل به هر شیوه ممکن توجیه کنند و خود را دمکرات معرفی نمایند، اکنون سیر درسیات خارجی همین شیوه را در پیش گرفته‌اند و مذبحخانه

می‌کوشند سیاست خارجی ارتجاعی خود را تمام دیپلماسی فعال توجیه کنند. زدوبند همکاری نزدیکی و اتحاد تام و تمام با دولتها و احزاب امپریالیست و کلیه مرتجعین بین‌المللی تمام آن چیزی است که مجاهدین خلق بر آن نام دیپلماسی فعال نهاده‌اند. بنا بر این مجموعه تمام سیاستهای داخلی و خارجی مجاهدین خلق ماهیت ارتجاعی این سازمان را بر ملا می‌آورد. مجاهد درست می‌گوید که "انقلابی بودن یا اپورتونیستی بودن مواضع سیاسی هر سیر و رامبل از هر چیز نه بر اساس لاف و کزاف‌هایش درسیات خارجی بلکه بر اساس شعارها، موضعگیریها و عملکردش در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور و بویژه در برخوردش با دشمن اصلی خلق " باید تشخیص داد. و بر مبنای همین تشخیص است که ما می‌گوییم شما می‌سیاستهای مجاهدین خلق فداقنابلی است. شما مجاهدین دفاع از مالکیست خصوصی، طبقه سرمایه‌دار، حفظ ارتش و بوروکراسی و در یک کلام دفاع از نظم ارتجاعی موجود است و بنا به ماهیت بورژواشی اش چنین نیز باید باشد.

موضعگیریهای مجاهدین خلق در همه جا علیه انقلاب، علیه طبقه کارگر، علیه سازمانهای انقلابی و مترقی و علیه تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران و دفاع از طبقه سرمایه‌دار در ایران و ارتجاع در عرصه بین‌المللی است.

عملکرد مجاهدین "در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور" نیز چیزی دیگری جز خیانت به انقلاب و دفاع از منافع طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر و توده‌ها زحمتکش نیست. تمام آنچه که گفته شد عملکرد فداقنابلی مجاهدین خلق را در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور نشان میدهد. مجاهدین خلق تصور میکنند که صرف مخالفت آنها با خمینی به آنان حقانیت می‌بخشد و بر این مینا میتوانند خود را انقلابی جا بزنند. اگر چنین بود در آن صورت سلطنت طلبان و جبهه ملی نیز "انقلابی" می‌بودند. مجاهد بهمان اندازه "انقلابی" است که سلطنت طلبان و امثال بنی صدر و بازرگان، مواضع، شعارها و عملکرد سازمان مجاهدین خلق امروزه دیگر آنچنان افشاء شده است که حتی نا آگاه‌ترین بخشش توده‌های مردم ایران نیز بر ماهیت فداقنابلی سیاستهای این سازمان وقوف یافته‌اند.

مجاهد هر آنچه تلاش کند اس سیاستهای فداقنابلی را بوجه کند، بسخر ماهیت در عرصه ۶

بهمن ماه سرخ ترین و شکوهمندترین ماه در تاریخ جنبش
انقلابی کارگران و زحمتکشان

در سرآستان سازمان

توماج، مختوم، واحدی، جرجانی



شبانۀ درکنار دوستان ایستاده‌ای
در برابر دشت و ستاد و شورا
ستاره‌های ترکمن در آسمان صحرا
می درخشیدند
وماه ترکمن درآینه رودخانه
خنجری خونین بود

نگاه کن نگاه کن
این دریای پرچم های سرخ
که بردست کودکان ترکمن صحرا
به گردش درآمده است .
خون دلاوران ترکمن صحراست
خون صیادان و کشتگرانت
خون زمین و شورا است .

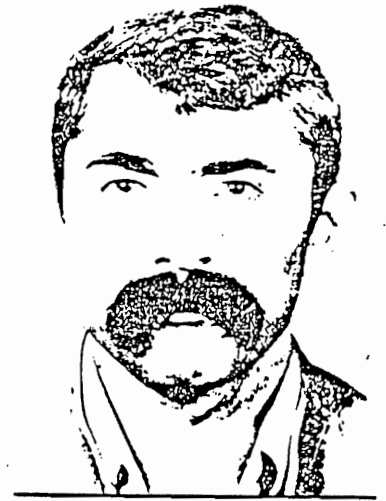


"جهان" کمونیست
"جهان" امروز
"جهان" آبنده
جهان کارگران
"جهان" جهان
"جهان" بتک
"جهان" داس
"جهان" پرچم سرخ
"جهان" کمونیست .

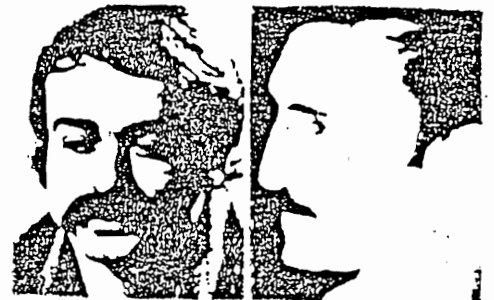
یادواره شهدای دی ماه و بهمن ماه سازمان

جهانگیر قلعه میاندا آب (جهان)
فرشاد مرعشی
قاسم سیادت
حمید مؤمنی
بابک سیلابی
خبرو پناهی
بهمنی اقتدارمنش
محمد جواد عرفانیان
اکبر پارسی کیسا
محمد امین نورانی
مسعود رحمتی
حسن محمدپور
علی شادری
بهنام قاسم‌زاده رضوی (شهرام)
جعفر (خُر) رضایی
ابراهیم کردی (شریف)
مراد میرزائی (حیدر)
اسد یزدانی (شاهو)
اسماعیل برزگر
فریدون بانسهای
فاطمه محمدی
فردوس آقا ابراهیمیان
خبرو گلبرخی
کرامت دانشیان
شیرمحمد درخشنده توماج
عبدالحکیم مختوم
طواق محمد واحدی
حسین جرجانی
حبیب رضا هزار خانگی
و (حسن، اسکندر، کاوه در چهارم
بهمن ماه ۱۳۶۲ گرامی باد.

یوسف زرکاری
ناصر توفیقیان
فاطمه حسن پوراصیل
بهمن روحی آهنگران
مسور فرهنگ
حسن نوروزی
بهمن آبگرمیان
فاطمه نهانی
شاهرخ میثاقی
خدا بخش شالی
سید قربان جنبینی
و دیگر شهدای گمنام این سازمان
گرامی باد.
باد رفقای فدائی شهید بهمن، سرخترین
و پرافتخارترین ماه سال
ابراهیم پور رضائی خلیق
سعید پاپیان
فتحعلی پناهیان
محمد طاهر رحیمی
منیژه اشرف‌زاده کرمانی
محسن بطحالی
محمد پیرزاده جهرمی
مسعود پسروروش
فاطمه افدرینا
جعفر محتشمی
مصطفی دقیق همدانی
انوشه فصیلت کلام
کیومرث سنجری
حسن فرج‌زودی
حسین چوخالگی
محمد حسین زهی
کاووس رهگذر



فدایی خلق مسعود رحمتی



خون ما پیرهن کارگران
خون ما پیرهن دهقانان
خون ما پیرهن سربازان
خون ما پرچم خاک ماست .

گرامی باد یاد رفقای فدائی کاوه، اسکندر، حسن که در دفاع از مرکز فرستنده صدای فدائی قهرمانانه جان باختند

بر سینهات نشست
زخم عمیق کاری دشمن
اما،
ای سرو ایستاده نیافتادی
این رسم توست که ایستاده بمیری



اسکندر
قلب مرا بردارید
قلب جوان من
مانند قلب قطب نما می است
که روی جذب قانون خاک می لرزد
و در مناطق تاریک، خار خونینش
همیشه در جهت انقلاب می ماند.



حسن

تن تو کوه دماوند است
با غروری تا عرش
دشنه دزخیمان نتواند جرگز
کاری افتد از پشت
تن تو دنیا می از چشم است
تن تو جنگل بیداریهاست.



کاوه

بهمن ماه سرخ ترین و شکوهمندترین ماه در تاریخ جنبش
انقلابی نارگران و زحمتکشان

باشما باد آتشین بدرود!
بر شما باد آتشین سوگند!
بر شما کز قطره های خونتان، بردشت مردستان هزاران لاله روئیده است
بر شما سوگند! باشما بدرود!
ای عقابان بلند اوج
ای پلنگان غرور خاک
ای همه مردی، همه پاکی در این دوران نامردی و ناپاکی
باشما بدرود! بر شما سوگند!

شما چون ابر باریدید، برایین شوره زار خشک بی پایان
شما چون شیر غریدید بر شهر سکوت آجین سنگستان
شما از اوج خود در عمق جنگلها فرو رفتید و آوای خوش آهنگ سلسلهای پتان
در آن شبان سردظلمانی، خیرها داشت از فردای شورا نگیز انسانی
و فریاد شما در شهر برهم زد
سکوت و خواب خوش بر خیل بدکاران
که در هر نیمه ای با ساز اربابان به خاک و خون کشیده پیکر بی جان ملت را
کنون بر خویش می لرزند و می ترسند
ز رزم گرم خشم آگینتان و از عزم بولادین تان
ای پاکبازان، پاکتر مردان
قسم بر آتش گرم سلسلهای، که سوزانده است تخم باس را در عمق قلب ما
که تا جان در بدن داریم
و با قلبی که آکنده است از مهر وطن و از شور آزادی
قدم در راه بگذاریم و سر در راهتان بازیم و طرحی نو در اندازیم.

یادواره شهدای دی ماه
و بهمن ماه سازمان

دی ماه نیز همچون ماههای دیگر سال
یادآور حماسه های انقلابیون کمونیستی
است که در راه آرمان سوسیالیسم حتی از
بذل جان خویش دریغ نکردند. فدائیانسی
که حماسه های نبردشان با مزدوران رژیم
شاه و جمهوری اسلامی و مقاومت مطلقشان
در شکنجه گاههای هر دو رژیم زینت بخش
راه سرخ سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران است. باشد که پویندگان آرمان
و هدفشان که همانا رهایی بشریت استمدیده
از استعمار و بندگی و برقراری سوسیالیسم
است، باشیم.

یاد شهدای فدائی رفقا:
مجید سیدی
فرهاد داور
فتح الله کریمی
خاطره جلالی
مرتضی جاج شفیعی
حسن محمودیان
سیروس قصیری
فقیر محمد زین الدینی

سـرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق